

کانون دوستداران کارگران سوسیالیست



اشتغال زنان کارگر و وضعیت اسفناک آنها

نوشته: سحر صبا

در جوامع سرمایه داری زنان به عنوان بخشی از نیروی کار استثمار میشوند. استثمار پنهان و چند گانه زنان سود سرمایه عظیمی برای سرمایه داران می آفریند. در راستای سرمایه جهانی و سیاستهای نئولیبرالیسم وضعیت زنان کارگر دستخوش تغییراتی شده که آنها را از نظر اقتصادی به پایین ترین سطح ممکن تنزل داده است.

زنانی که جذب بازار کار میشوند، بیشترین سهم را از فقر و فلاکت، خشونت و استثمار میبرند، بهمین دلیل در زمره نا امن ترین بخش نیروی کار در حیطه شغلی و بی حقوق ترین در زمینه اجتماعی میباشند.

صفحه - ۷



زن و نیروی کار

نوشته: عابد رضایی

• سرمایه داری نه تنها هنوز در موقعیت برابر قرار دادن نیروی کار فکری و بدی نیست بلکه تماماً در بازتولید آن به شکل جهانی می کوشد.

• وجود دولت نه تنها بی موضوعیت که عدم وجود آنرا ضروری است.

صفحه- ۹

۸ مارس و موقعیت زنان ایران

نوشته: سحر صبا

- نقش زنان در انقلاب ۵۷
- وضعیت زنان کارگر
- مبارزه و اعتراضات زنان
- جنبش توده ای اخیر و نقش زنان

صفحه- ۲

دروازه های انقلاب ایران در مسیر شکل یابی زنان

نوشته: مینا فرخنده

مروری بر وضعیت فعلی جامعه و نقش زنان در تحولات اخیر به عنوان قشر تحت ستم و سازماندهندگان مبارزه مردم ایران در راه انقلاب

صفحه- ۱۰

زنان انقلاب اکتبر

نقش زنان در انقلاب ۱۹۱۷

روسیه

ترجمه: نادر ساده

مجموعه دو ترجمه از اکبر ساده در مورد زنانی که در انقلاب اکتبر نقش به سزایی ایفا نموده اند و خلاصه ای از چگونگی انقلاب اکتبر به رهبری بلشویک ها که زنان در آن نقش مهمی در امر سازماندهی و مبارزه را به عهده داشتند

صفحه- ۱۱

گوش کن! از فرزانه
خانم سخن می گویم! ۱۸

کار زنان در کوره پز
خانه ها- ۲۰

اطلاعیه کمیته های
کارگران سوسیالیست
داخل کشور به مناسبت
۸ مارس- ۲۲

اطلاعیه کانون دوست
درارن کارگران

سوسیالیست به مناسبت
روز جهانی زن- ۲۳

ویژه نامه زن کارگر

به مناسبت ۱ مارچ روز جهانی زن

روز را جشن بگیرند. تنها روزی که مقامات رسمی دولتی زنان را به یاد می آوردند روز ۱۷ دی بود، یعنی روزی که رضا شاه علیرغم زمینه های واقعی اجتماعی از پایین و در میان زنان روشنفکر ایرانی بدنبال برخوردارهای خشن و توهین آمیز به زنان رسماً استفاده از حجاب را ممنوع اعلام کرده بود. کشف حجاب خود بخشی از اصلاحات فرمایشی رضاشاه در جهت آزاد کردن نیروی کار و تبدیل ایران به کشوری بورژوازی مدرن بود. هدف اصلاحات زمان شاه سود آوری بیشتر سرمایه و در ابعادی که ایران را به بهشتی برای سرمایه گذاری تبدیل کرده بود، همراه با عریانترین سرکوبهای سیاسی. عواقب اجتماعی و اقتصادی این اصلاحات ارضی، حد و دسی سال بعد تأثیرات مستقیم خود را بر زندگی زنان داشت.

اولین ۸ مارس در سال ۵۷ (۱۹۷۹) برگزار شد. زمانی که این حرکت عظیم می خواست بوقوع بپیوندد، و زنان برای بزرگداشت این روز آماده می شدند، این شایعه اوج گرفت که به زنان شاغل اخطار شده است که از هفته بعد با حجاب سر کار حاضر شوند. این شایعه، در میان شور و شوق انقلابی مردمی که طمع قدرت خود را در بزیر کشیدن رژیم شاه یکی از تثبیت شده ترین حکومتهای جهان، چشیده بودند، به کلیه توهماتی که بسیاری از مردم در ابتدا نسبت به تعهدات نیم بند رهبری مذهبی نسبت به خواسته های انقلابی بطور اعم و حقوق زنان بطور اخص داشتند، حقایق می بخشید. جشن با ریختن دهها هزار زن به خیابانهای تهران در میان برف سنگینی که می بارید و سر دادن شعار "در طلوع آزادی، جای حق زن خالی" تبدیل به تظاهرات اعتراضی شد. حزب الله بها با راندن وانت در میان صفوف تظاهر کنندگان و هل دادن زنان، به میان جویهای پر آب و استفاده از الفاظ رکیک برای پراکندن آنها تلاش نمودند.

این تظاهرات که اولین اقدام اعتراضی دسته جمعی علیه اقدامات سرکوبگرانه دولت جدید بود، قدرت انقلاب و مطالبات انقلابی آنرا نشان می داد. تظاهرات این اصل را به اثبات رساند که مطالبه زنان علیرغم نامشخص بودنش، یکی از وظایف میرم انقلاب می باشد. سرکوب زنان فقط یکی از وجوه سرکوب انقلاب در کلیت آن بشمار میرفت.

بحران اقتصادی در ایران و روی کار آمدن جمهوری اسلامی به پان اسلامسم در منطقه به عنوان وسیله ای برای بقای خود رژیم فشار بر زنان را تشدید کرده است. زنان ایران در حال حاضر با قوانین آپارتاید جنسی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که بی کم و کاست اجراء میشود دست به گریبانند.

سرکوب زنان فقط یکی از وجوه سرکوب انقلاب در کلیت آن بشمار میرفت، و می توان گفت جمهوری اسلامی دو هدف را با این سرکوب دنبال کرد. ۱- یک عقب نشینی سیاسی و اقتصادی را به انقلاب تحمیل نمود و سعی نمود مردم را به خانه هایشان بفرستد و شرایط را به حال "عادی" برگرداند و دوم سطح معیشت نازلتری را به طبقه کارگر بقبولاند. تلاش نمود اولین حمله سازمان یافته علیه انقلاب از کانال سرکوب زنان انجام گیرد. و سپس با اسلامی کردن و نهادینه کردن قوانین اجتماعی از آن بعنوان یک عامل باز دارنده در تقابل با حرکات اعتراضی زنان و سرکوب آنان بکار گیرد.

جمهوری اسلامی با نهادینه کردن قوانین ارتجاعی اسلامی در

سحر صبا

امسال در شرایطی به استقبال گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن، می رویم که موج دومی از جنبش توده ای مردم ایران در جریان است. سال گذشته با شروع این جنبش زنان با حضور فعال و گسترده خود در صفوف اولیه رژیم سرکوبگر و تا دندان مسلح رژیم جمهوری اسلامی را به مصاف و چالش کشیدند. حضور پیگیر و همه جانبه زنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی این حرکت عظیم و بازتاپش خود را در موج دوم جنبش توده ای که از چند هفته قبل شروع شده بوضوح نشان داده است. زنان ایران بیش از سه دهه است که تحت حاکمیت هارترین حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار دارند. ضمن اعمال شدیدترین ستم جنسی و طبقاتی بر آنان، سعی شده در تمام عرصه های زندگی اجتماعی ایشان شهروند درجه دوم محسوب شوند. سرکوب زنان نیمی از سرکوب کل جامعه ایران میباشد.

سعی این نوشته بر این است که وضعیت زنان را در چهار قسمت مورد بررسی قرار دهد.

- نقش زنان در انقلاب ۱۳۵۷ و سرکوبی که از طرف رژیم اسلامی در اولین برگزاری ۸ مارس پس از انقلاب بر آنها اعمال شد.
- وضعیت زنان کارگر و نقش آنها در مبارزه طبقاتی و رهایی زنان
- مبارزه و اعتراضات وسیع زنان در چند سال اخیر و نقش گرایشات و جریانات مختلف در هدایت این حرکتها

جنبش توده ای اخیر و نقش زنان

نقش زنان در انقلاب ۱۳۵۷

روند حوادث در ایران چنان افشاگرانه و پروسه انقلاب چنان آموزنده بود، که با نگاهی به گذشته از منظر حال، نقش اساسی زنان را در به ثمر رساندن انقلاب نمی توان نادیده گرفت. زنان فعالانه و با جوش و خروش در تمام عرصه های مبارزه انقلابی علیه رژیم شاهنشاهی دخیل بودند، و با حقایق دادن هر چه بیشتری به این مبارزات سعی نمودند هویت اجتماعی - سیاسی خود را تحت عنوان نیمی از جامعه که قادر هستند نقش تعیین کننده ای در رهایی جامعه از هر گونه ستم و بردگی داشته باشند ابراز نمایند.

اولین مراسم بزرگداشت روز جهانی زن (۸ مارس) در ۱۷ اسفند ۵۷ توسط رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی سرکوب شد. قبل از آن تاریخ زنان ایران هرگز اجازه نداشتند، که این

زندگی سیاسی - اجتماعی زنان - زنان را از نظر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تحت شدیدترین فشارها و سرکوب ها تا به امروز قرار داده است. لازم است توضیح مختصری در رابطه با هر کدام از این فواین ارتجاعی داده شود.

از نظر فرهنگی: سنت و خرافات و اخلاقیات پوسیده درون جامعه و از همه مهمتر مذهب که در طول چند هزار سال، این خرافه را در ذهن مردم تثبیت کرده اند که زن نصف مرد است، در ادامه موجودیت خود در پناه مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری باعث شده است که فرهنگ مسلط جامعه همچنان فرهنگ و اخلاقیات مرد سالارانه باقی بماند.

پسر کوچکتر خانواده حق دارد خواهر بزرگترش را کتک بزند و به وی پرخاش کند. مرد به خود حق میدهد زن را کتکاری نماید. مرد اگر با خانواده زن اختلاف داشته باشد، زن حق رفت و آمد به خانه پدریش را ندارد، زن جزء مایملک مرد و بعنوان بخشی از دارایی وی محسوب میشود. زن ناموس مرد بحساب می آید و به تنهایی و بدون وجود مرد، خود یک انسان مستقل و دارای حق و حقوق محسوب نمی شود.

حجاب اجباری یعنی محرومیت زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی، آزادی در انتخاب لباس پوشش و این خود تجسم بی حقوقی کامل زنان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است.

قابل نبودن هیچ حقی برای زنان از لحاظ مناسبات خانوادگی، زن حق طلاق و جدایی یک جانبه از مرد را ندارد، مرد حق دارد چند زن اختیار کند. زن به تنهایی خانواده محسوب نمی شود، زن اگر از خانه بیرون رانده شد، بی پناه، بی سرپرست و بدون خانه و کاشانه خواهد ماند، زن حق تکفل فرزندانش را ندارد. اگر طلاق داده شد هیچ اختیاری نسبت به فرزندانش نخواهد داشت و هیچگونه حقی در سرپرستی آنها برای وی برسمیت شناخته نمی شود. در مواردی حتی در انتخاب همسر و شریک زندگی خود هم آزاد نیست، بزور وی را وادار به ازدواج می کنند و حق اعتراض ندارد. حق کاندیدا شدن برای تصدی مقامات بالای جامعه را ندارد، زن نصف مرد محسوب می شود و آنچه را هم قوانین و مقررات موجود به وی واگذار می کند، نصف مرد است. قوانین حاکم و موجود آنها را کم عقل، ضعیفه قلمداد می کند. دولت مذهبی نیز بزور آنها را بزیر چادر و مقعنه کشانده و کوچکترین اعتراض آنها را سرکوب می کند.

از نظر اقتصادی: سرمایه داری بدون پرداخت هیچگونه دست مزدی بطور مجانی از کار خانگی زنان استفاده می کند. و به این ترتیب علاوه بر کار در کارخانه و محیط های کار در درون خانه نیز وی را مجانی و بدون پرداخت هیچ مزدی استثمار می کنند. کار خانگی اساس و پایه استثمار زنان است و میراثی است که جامعه طبقاتی و امروز جامعه سرمایه داری برای وی بجا گذاشته است. کار خانگی به گونه ای بسیار آشکار " کار " است و به اندازه ی اغلب کارهای صنعتی هم خسته کننده و مستلزم صرف وقت است. با این همه، اما اهمیت و نقش واقعی آن در باز تولید سرمایه ی اجتماعی در هر جامعه و یا در کل

سرمایه جهانی از نظر ها پنهان می ماند. احتمالاً چنین برداشتی میشود، زنان در خانه کار چندانی ندارند و اکثراً بیکارند. زنان در این رابطه که بیکار گشته اند هیچ تقصیری ندارند بلکه جامعه سرمایه داری است که عامل این بیکارسازیها است. میان زن و مرد در خانه تفرقه می اندازد، مطابق فرهنگ مرد سالارانه رایج، مرد به مثابه نان آور خانه، زن را به چشم یک خد متکار نگاه می کند، با اتکاء به این فرهنگ، سرمایه داران، صف طبقاتی زن و مرد را از هم جدا می سازند و بخشی از نیروی این طبقه را از میدان بدر کرده و اختلاف و جدال بر سر این بخش از کار را به اختلاف و جدل در میان زن و مرد تبدیل می کنند. مراقبت از کودکان به مثابه یکی از جوانب مهم اداره ی امور خانه، کاری است که بخش عظیمی از اوقات زنان خانه دار را می گیرد. آن هم در شرایطی که سرمایه داری برای کاهش هزینه های خود هر روزه به بستن یا محدود کردن شیر خوارگها و مهد کودکیها دست می زند. و با نهادن این بار سنگین بر دوش زنان، ضمن آنکه میالغ هنگفتی را به جیب میزند، زنان خانه دار را وامی دارد که بدون هیچ دست مزدی نیروی کار مورد نیاز این نظام را گسترش دهند و سود هر چه بیشتری را نصیب صاحبان سرمایه بنمایند.

بر پایه تقسیم کار رایج، کلیه ی کارهای شاق در درون خانه بر عهده زنان است، آن هم بدون این که حق تدبیر و دخالت در مسائل اصلی اداره ی امور خانه را داشته باشند. این وضعیت زنان را به پیری زودرس، ناراحتی های جسمی، و بیماریهای روانی، می کشاند.

این قوانین ارتجاعی اسلامی امروز، نه تنها در ایران بلکه در کشورهای مانند کشورهای عربی، افغانستان، پاکستان، که در قوانین اجتماعی آنها نهاده شده است، ضمن بیکاری آن با زنان این کشورها تحت شدیدترین آپارتاید جنسی رفتار میشود.

وضعیت زنان کارگر در ایران

در ایران با انکشاف نظام سرمایه داری، زنان مجبور به کار مزدی در خارج خانه و خانواده گردیدند، نیمی از جمعیت ایران، و به همین نسبت نیمی از نیروی فعال، را زنان تشکیل می دهند. شرایط ورود زنان به بازارهای کار بعد از دهه چهل، و غالب شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران، مهیا گشت. نیاز بازارهای کار به نیروی کار ارزان، زنان را از چهار دیواری خانه بیرون آورد. شرایط ورود زنان به بازار کار، بویژه در دهه ۵۰ با بالا رفتن قیمت نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی در سرمایه گذاریهای صنعتی- تسهیل شد به نحوی که در سال ۱۳۵۵، میزان اشتغال زنان، به ۱۴.۸ درصد رسید. در این سال، یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از زنان شاغل بودند. زنان بطور گسترده ی تمایل و توان خود را برای کسب موقعیت اجتماعی بهتر و دخالت در تعیین سرنوشت خود در جامعه نشان می دادند. طیف گسترده ای از زنان به دانشگاهها راه یافتند. دیگر دانشگاهها مختص طبقات بالا و دارای جامعه نبود.

تعداد روز افزونی از زنانی که به تنهایی یا به همراه خانواده هایشان از روستاها کنده شدند، در جستجوی کار به شهرها ریختند به کارگاهها و کارخانه ها راه یافتند. از آنجا که اصلاحات زمان شاه سود آوری بیشتری در ابعاد داخلی و جهانی برای سرمایه می آفرید. بهمین دلیل ایران به بهشتی برای سرمایه گذاری تبدیل شده بود. و با عریانترین سرکوب سیاسی همراه بود، این اصلاحات به امر تساوی زنان همانقدر کمک کرد که برای دیگر اقدار جامعه می توانست آزا دی به همراه داشته باشد.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷، وضعیت زنان تا حدودی تغییر یافت، و سعی شد تا زنان به آشپزخانه و چهار دیواری خانه باز گردانده شوند. شماره زنان شاغل رو به کاهش رفت و در سال ۱۳۵۷ به ۹۷۵ هزار نفر، یعنی بین ۸.۹ درصد رسید. در حال حاضر بالای ۶۵ درصد زنان در ایران خانه دار هستند. بیش از ۱۷ میلیون زن در ایران محکوم به تحمل موقعیت خفت بار کار در چهار دیواری خانه ها، محکوم به بیگاری و کار طاقت فرسای رایگان هستند. آن چه در کشورهای نظیر ایران، وضعیت زنان را حتی از شرایط متعارف زندگی زنان کارگر و خانه دار در جهان سخت تر می کند، نقش مذهب و کاربرد آن، نهادها و دستگاههای مذهبی با کسب قدرت سیاسی سبب فرودستی زن در ابعاد گسترده ای شده اند. با بر گرداندن زنان به کنج خانه ها و محروم ساختن آنها از مشاغل اجتماعی، در تثبیت موقعیت درجه دوم زنان نقش بسزایی داشته است. جمهوری اسلامی، کنترل مردان بر زندگی زنان را قانونی کرده است. به مردان حق داده می شود که در صورت لزوم زن خود را از اشتغال به کاری که برای وی مناسب می داند، منع نماید. این قانون که بوضوح مرد سالاری را تقویت می نماید، در تحکیم نابرابری زنان و مردان، و در تبعیض جنسی زنان نقش بسزایی ایفا می کند. در جامعه امروزی ایران، زنان در رابطه با شغل، دستمزد، تحصیل و رفاه، مورد تبعیض بیشتری قرار می گیرند بیشتر زنان از نظر مالی وابسته به مردان هستند.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷، وضعیت زنان تا حدودی تغییر یافت، و سعی شد تا زنان به آشپزخانه و چهار دیواری خانه باز گردانده شوند. شماره زنان شاغل رو به کاهش رفت و در سال ۱۳۵۷ به ۹۷۵ هزار نفر، یعنی بین ۸.۹ درصد رسید. در حال حاضر بالای ۶۵ درصد زنان در ایران خانه دار هستند. بیش از ۱۷ میلیون زن در ایران محکوم به تحمل موقعیت خفت بار کار در چهار دیواری خانه ها، محکوم به بیگاری و کار طاقت فرسای رایگان هستند. آن چه در کشورهای نظیر ایران، وضعیت زنان را حتی از شرایط متعارف زندگی زنان کارگر و خانه دار در جهان سخت تر می کند، نقش مذهب و کاربرد آن، نهادها و دستگاههای مذهبی با کسب قدرت سیاسی سبب فرودستی زن در ابعاد گسترده ای شده اند. با بر گرداندن زنان به کنج خانه ها و محروم ساختن آنها از مشاغل اجتماعی، در تثبیت موقعیت درجه دوم زنان نقش بسزایی داشته است. جمهوری اسلامی، کنترل مردان بر زندگی زنان را قانونی کرده است. به مردان حق داده می شود که در صورت لزوم زن خود را از اشتغال به کاری که برای وی مناسب می داند، منع نماید. این قانون که بوضوح مرد سالاری را تقویت می نماید، در تحکیم نابرابری زنان و مردان، و در تبعیض جنسی زنان نقش بسزایی ایفا می کند. در جامعه امروزی ایران، زنان در رابطه با شغل، دستمزد، تحصیل و رفاه، مورد تبعیض بیشتری قرار می گیرند بیشتر زنان از نظر مالی وابسته به مردان هستند.

ثانیاً با تبعیض بین زن و مرد سرمایه داران بین صفوف کارگران، در یک مقیاس عظیم جهانی در کارخانه ها، در محلات و حتی در خانواده تفرقه و جدایی می اندازند. و نیروی مبارزاتی عظیمی از کارگران را در برابر هم قرار میدهند.

ثالثاً زنان کارگر در رابطه با حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همیشه اولین قربانیان هستند که مورد حملات بورژوازی قرار می گیرند. و حمله به زنان کارگر معمولاً برای بورژوازی آسانتر است.

سرمایه داران از بکارگیری کار زنان در میدان رقابت سرمایه خشنود هستند. آنها با وقاحت و صراحت اعلام داشته و می دارند که: زنان نسبت به مردان کمتر اعتراض می کنند. زنان منظم تر و کم توقع ترند؛ زنان کمتر به تشکل روی می آورند. در ایران هر گونه ستمگری و تبعیض علیه زنان مستقیماً بر علیه طبقه کارگر است. راندن زنان به کنج خانه یک عامل مهم معیشت و تعلیل سطح زندگی کارگران بوده و است. بکارگیری وسیع کار زنان در بازار سیاه کار، با دستمزد بسیار نازل که انعکاس بی حقوقی مطلق زنان است. در این چند ساله یک منبع استثمار وحشیانه به کارگران و پایین آوردن دستمزد بقیه بخشهای طبقه کارگر بوده است. جدا کردن زنان و مردان و اعمال کردن تبلیغات جنسی علیه زنان در دامن زدن به تفرقه در صفوف کارگران در کارخانه و در مبارزات و اعتراضات تأثیرات منفی زیادی گذاشته است.

در راستای سرمایه جهانی- وضعیت شغلی زنان کارگر جهان سوم بطور اعم و زنان کارگر ایران بطور اخص دستخوش تغییرات شده است. زنان جذب بازار کار میشوند، بیشترین سهم را از فقر و فلاکت، خشونت و استثمار می برند، اما ناامن ترین بخش نیروی کاری در حیطه شغلی و بی حقوق ترین در عرصه حقوق اجتماعی باقی می ماند.

هنگامیکه کارگاههای زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار خارج می شوند و بخش زیادی از کارکنان این کارگاهها را زنان تشکیل می دهند و در بسیاری از مواقع علاوه بر استثمار طبقاتی، مورد اذیت و آزار جنسی هم از طرف کارفرماها و هم از طرف کارگران مرد قرار می گیرند و هیچ نهادی نیست که آنها را مورد حمایت قرار دهد. یا هزاران دختر بچه ای که در کنار مادرانشان گلهای قالی را رج می زنند، و یک بخش از کار خانگی را در ضمن عهده دار شوند. یا در کوره پزخانه ها که بیشتر آنها را کارگرهای زن یا بچه ها تشکیل می دهند.

بعد از بحران دهه ۷۰ در جهان سوم جذب نیروی کار ارزان زنان در قالب کارهای موقت، نیم وقت که عملاً ای نوع کارها متکی هستند به فرهنگ عقب مانده حاکم بر رابطه دو جنس در

اما چرا حقوق ویژه زنان کارگر در تاریخ مبارزه کارگری و کمونیستی جهانی چنین جای برجسته ای دارد، چرا در هر کشوری که کارگران آن آگاهتر و متشکل تر هستند. حقوق کاملتری برای زنان بدست آورده اند؟ چرا باید مراعات حقوق زنان کارگر بعنوان شاخص بر جسته ای در برخورد به هر قانون کاری به حساب آورده شود؟ واقعیت این است که وجود ستمگری بر زنان و قرار دادن آنها به عنوان جنس فرودست، یک اهرم پرفردت اجتماعی برای حفظ انقیاد طبقه کارگر است، فرودستی زن و تبعیض و ستمگری علیه زنان، برای طبقه

کارگر به این معنا است که نیمی از جمعیت آن در برابر استثمار و ستم سرمایه داری کم حقوق تر و بید فاع ترند.

بدون تغییر در شرایط اجتماعی و اقتصادی، زنان نمی توانند به آزادی که حتی قانون به آنها قول می دهد، دست یابند. این سنت سوسیالیسم انقلابی است. که آزادی برای زنان را با قدرت کارگری هم راه می کند.

واقعیات تاریخ جنبش کارگری و مبارزه کارگران در گذشته و حال آنرا بطور عینی و عملی اثبات نموده است در هر کجای دنیا که جنبش کارگری پر قدرت و رشد یافته تر به میدان آمده است، حقوق زنان کارگر را به بورژوازی تحمیل نموده است. در دهه های قبل و بخصوص اوایل قرن حاضر که جنبش کارگری در اتحاد و آگاهی بالایی در سطح جهانی بر خوردار بود و کمونیسم کارگری قدرت و نفوذ وسیعتری داشت، این جنبش در عین حال پیشتاز و پرچمدار مبارزه قد رتمند راه رهایی زنان بود.

جنبش زنان و گرایشهای موجود در این جنبش و نقشی که این گرایشات در شکل گیری این جنبش ایفا می کنند.

در تقابل با تمام این ستمهای جنسی و طبقاتی که در طول سه دهه، جمهوری اسلامی بر زنان روا داشته است. زنان با مقاومت و ایستادگی خود به حرکتهایی بصورت پراکنده و در بسیاری مواقع منسجم دست زده اند. در چند سال اخیر ما شاهد روند سریع این حرکتها بوده ایم، تا جایی که امروزه این حرکتها میروند در قالب جنبشی به نام جنبش زنان ظاهر شود.

در شکل گیری این جنبش گرایشات مختلف نقش دارند. که جنبش اصلا حات دست بالا را دارد. این گرایش سعی دارد از طریق حرکتهای فرهنگی، و تغییرات تدریجی قوانین بر موقعیت زنان تاثیر بگذارد. حامیان این گرایش و ایده تنها اصلاح طلبان نیستند، بلکه عمدتاً اصلاح طلبان خارج حکومت و طیف وسیعی از چپهای سابق را هم شامل می شود. این گرایش نه تنها سعی دارد هر حرکت چپ و رادیکالی را در نطفه خفه نماید، بلکه سعی می کند از بالا با تغییراتی رفرمیستی و جزئی این جنبش را مهار نموده و تحت سلطه خود در بیاورد.

مؤلفه دوم- گفتمان سنت مدرنیته است، که معتقدند از طریق جهت گیری فرهنگی در جنبش زنان، می توان معضلات اجتماعی زنان را حل نموده، و تلاششان این است که باید جنبش زنان هم و غم خود را در مبارزه بر علیه " سنت " و تلا ش برای استقرار مدرنیسم بگذارد.

در چنین چهار چوبی، مشکلات و معضلات زنان در جامعه ایران نه ناشی از جامعه سرمایه داری، بلکه ناشی از " سنت " است. شاخه های مختلف فمینیسم منجر شده به تمایل کار فرهنگی، حرکت از فرهنگ، زبان، هویت جنسی و مقولاتی از این نوع در توضیح و تشریح مسایل زنان.

ادبیات گرایش اصلاح طلبی گویای این است که با کار آرام و عمیق فرهنگی در حقیقت باید تلاش نمود، میزان آگاهی و تعقل زنان را در زمینه های فرهنگی بالا برد و بدین شکل زمینه های

تغییر در قوانین را فراهم آورد.

اما گرایش دیگری تحت عنوان گرایش چپ سوسیالیستی در جنبش زنان وجود دارد که زنان کمونیست و زنان کارگر سوسیالیست آن را نمایندگی می کنند. معتقد است تا حرکت وسیع توده ای و متشکل از پایین شکل نگیرد، چنین جنبشی شکل نمی گیرد.

شکل گیری، موفقیت و پیشروی جنبش زنان گره خورده است به دو عامل اصلی.

پیشرویهای جنبش کارگری و هر چه قوی تر این جنبش و به میدان آمدن آن.

مبارزه پیگیر و مداوم زنان کارگر و کمونیست که در واقع سنون فقرات جنبش زنان را تشکیل می دهند.

از آنجاییکه امر رهایی کارگران باید توسط خود کارگران اجرا گردد، بهمین دلیل رهایی زنان کارگر امریست که به وسیله خود زنان کارگر باید تحقق یابد.

بدون لغو مالکیت خصوصی و انقلاب سوسیالیستی رهایی کامل زنان امکان پذیر نیست و نخواهد بود، در نتیجه لغو مالکیت خصوصی و انقلاب سوسیالیستی در گرو پیروزی نهایی طبقه کارگر است. بنابراین تضمین کامل پیروزی جنبش زنان بدون پیوند و حمایت جنبش کارگری امکانپذیر نیست.

از نظر تاریخی طبقه کارگر روسیه با پیروزی انقلاب اکتبر و رهبری لنین این امر مهم یعنی رهایی کامل زنان را متحقق نمود.

در ضمن در تاریخ جنبش زنان در مقیاس جهانی در اواخر قرن نوزدهم دو دوره مهم از نظر گستردگی مبارزات وجود داشته است. که ضمن هویت دادن یک دوره از تاریخ مبارزات زن سبب یک جنبش یک پارچه و متحد زنان شد.

در دوره اول که از انتهای قرن نوزدهم آغاز شد. مطالبه محوری این جنبش حق رای بود.

در دوره دوم، برابری حقوقی و اجتماعی.

در اینجا لازم می دانم به بخشی از سخنان لنین در رابطه با مطالبات و نقش زنان در انقلاب اکتبر اشاره نمایم. لنین اشاره می نماید. " خواستهای ما چیزی نیست، جز استنتاج عملی ما از نیازهای مبرم زنان و از تحقیر خفت باری که زنان ضعیف و محروم از مزایای اجتماعی- اقتصادی تحت سیستم بورژوازی تحمل می نمایند. بدین ترتیب، ما نشان می دهیم که به ستم بر زنان و نیازهای آنان آگاهی داریم؛ که ما از موقعیت ممتاز مردان با اطلاع هستیم؛ که ما چشم داریم واز هر ستم و تبعیضی که بر زنان کارگر، همسران کارگران، زنان روستایی، ویا حتی از هر آنچه که بر بسیاری از موارد بر زنان طبقات مالک روا میشود؛ متنفریم.و می خواهیم آنها را از بین ببریم.حقوق و اقدامات اجتماعی ای که ما از جامعه بورژوازی برای زنان می خواهیم، بر این امر تاکید دارند که ما وضعیت و منافع زنان را درک می کنیم و تحت دیکتاتوری پرولتاریا به آنها توجه خواهیم کرد. و طبیعتاً نه مثل رفرمیستهای کرخت آلود و رییس ماب، نه



به هیچ وجه! بلکه مثل انقلابیونی که زنان را فرا می خوانند، تا به طور مساوی در بازسازی اقتصادی و روبنای ایدئولوژیکی مسئولیت بگیرند. "

لنین هم در جای دیگری اشاره می کند. " در پتروگراد، در مسکو و در دیگر مراکز شهرها و مراکز صنعتی، زنان پرولتاریا در دوران انقلاب عظمی را به نمایش گذاشتند. بدون آنها به سختی می توانستیم پیروز شویم. این نظر من است. چه شجاعتی از خود نشان دادند. و هنوز چقدر شجاع هستند. رنج و محرومیتی را که آنها تحمل می نمایند، مجسم کنید. اما آنها استقامت می کنند؛ زیرا می خواهند از شوراها دفاع کنند؛ زیرا آزادی و کمونیسم را می خواهند. آری، زنان کارگر ما، رزمندگان طبقاتی بر جسته ای هستند. آنها ارزش تحسین و عشق را دارند. "

جنبش توده ای اخیر و نقش زنان

جنبش توده ای که سال گذشته شروع شد و تمام طبقات و اقشار جامعه را در بر میگرفت، با اعتراضات و تظاهرات عظیم خیابانی پایه های حکومت سی ساله دیکتاتوری سرمایه اسلامی را به لرزه در آورد زمانی که مردم به خشم آمده در صحنه های وسیعی ظاهر شده و انزجار و نفرت خود را با دادن شعار و حرکت های تهاجمی بر علیه سرکوبگران و مزدوران به نمایش گذاشتند. بیشتر این جمعیت را زنانی شامل میشدند که طعم ستم و استثمار جنسی و طبقاتی را با تمام وجود خود لمس کرده و امروز که فضای اعتراضی از پایین توسط توده های کارگر و زحمتکش باز شده این زنان مبارز بار دیگر به عنوان نیمی از کل جمعیت جامعه با حرکت های گسترده و شعارهای انقلابی و رادیکال مصمم اند سرنوشت خود را بار دیگر از نظر تاریخی رقم بزنند. این جنبش به علت سرکوبیهای شدید مدتی متوقف شد. اما طی چند هفته اخیر بار دیگر پر توانتر به میدان آمده است.

هر چند گرایش لیبرالی تحت نام جنبش سبز میخااهد سکان دار این حرکت باشد و به نوعی بر جنبش زنان سایه افکنده است. اما در بسیاری از این حرکتها زنان و مردان با سر دادن شعارهای انقلابی از جمله: "مرگ بر دیکتاتور"، "نان، مسکن، آزادی"، "خامنه ای باید برود" و "زنده باد انقلاب" نشان داده اند. در واقع با این شعارها کل سیستم سرمایه جمهوری اسلامی زیر سوال رفته و تلاش مذ بو حاته لیبرالها برای حفظ سیستم و ایجاد یک تغییرات جزئی رفرمیستی کار به جایی نخواهد برد. ایجاد رفرم و بدست آوردن یکسری خواسته های قانونی اولین قدم برای آزادی واقعی زنان است. اما گرایش لیبرالی ایران به دلیل ماهیت فوق العاده ارتجاعی حتی قادر نخواهد بود به چنین خواسته های قانونی برای زنان دست یابد. بهمین دلیل بدون تغییر در شرایط اجتماعی و اقتصادی، زنان نمی توانند به آزادی ای که حتی قانون به آنها قول می دهد، دست یابند. این سنت سوسیالیسم انقلابی است، که آزادی زنان را با قدرت کارگری همراه می کند.

اشتغال زنان کارگر و وضعیت اسفناک آنها

کنند زنان کارگر قادر به کار شیفیتی و اضافه کاری نیستند و یا امکان دارد ازدواج نمایند و باردار شوند. قان نون کار شامل کارگران زن کارخانجات بزرگ می شود. بخش اعظم این زنان کارگر کارخانجات بزرگ، در کارخانه های لوازم خانگی، کارخانه های مونتاژ لوازم خانگی، کارخانه های لوازم بهداشتی-الکتریکی، کارخانه های دارویی، کارخانه های لوازم بهداشتی-آرایش، کارخانه های مواد غذایی، اشتغال دارند. بخشی از این زنان کارگر در بخشهای خدماتی، در کارخانه های تولید روغن کار می کنند. قبل از انقلاب بخش زیادی از کارگران کارخانه های نساجی را کارگران زن تشکیل می دادند. اما به علت برنامه های تعدیل نیرو و تعدیل اقتصادی اکثریت آنها اخراج شدند. هنوز بخش زیادی از زنان کارگر در کارخانجاتی که در بالا ذکر شد شاغل هستند و به کار خود ادامه می دهند. این بخش از کارگران زن در مقایسه با کارگران زنی که در مراکز تولیدی کوچکتری اشتغال دارند از نظر قانونی و حقوقی ثبات بیشتری دارند.

بخش دوم:

کاردر کارگاههای کوچک تولیدی یک بخش وسیع اشتغال کارگران زن را شامل میشود، که یکی از مشقت بارترین شرایط کاری و کمترین دستمزدها را در بر دارد. شرایط این بخش از کارگران خیلی اسفناکتر از کارگران زن در کارخانه های بزرگ است. این دسته از کارگران زیر پوشش

قانون کار نیستند. از مرخصی زایمان بر خودار نیستند. از داشتن مهد کودک بی بهره هستند. رسماً دستمزد کمتری از مردان میگیرند. چه بصورت کارگر ساده یا ماهر تقریباً ۶۰ درصد مردان حقوق می گیرند.

کار در کارگاههای کوچک فاقد هر گونه بیمه اجتماعی است و کارفرمایان سهمی از حق بیمه کارگر را که باید بپردازند، نمی پردازند، بنابراین سعی می کنند کارگران بیمه شده را استخدام نکنند. بهمین دلیل زنان امکان اشتغال بیشتری را در این کارگاهها دارند و کارفرمایان استخدام زنان را ترجیح میدهند.

اما بیمه های اجتماعی عمدتاً شامل بیمه بازنشستگی و درمانی و بطور محدودتری بیمه های از کار افتادگی، نقض عضو و حقوق بازنشستگی است. بعلاوه سابقه کار کارگر منوط به پرداخت حق بیمه است. کارگری که ۲۰ سال کار کرده است و ده سال حق بیمه پرداخته است تنها همین ده سال بعنوان سابقه کار او محسوب میشود.

به دلیل محروم بودن این کارگران از هر گونه قانون کار و تامین اجتماعی، کارفرمایان این کارگاهها به طرز وحشیانه ایی آنها را استثمار می نمایند و هر اعتراضی از طرف کارگران به وضع موجودشان توأم با اخراج خواهد بود.

علاوه بر فقدان تامین اجتماعی برای کار در این کارگاهها به علت پایین بودن سطح تکنیک و عدم استانداردهای ایمنی و بهداشتی، بسیاری از کارگران به سرعت دچار بیماریهای مزمن چشمی-ریوی، رماتیسم و دیسک کمر و گردن می شوند.

به علت شرایط دشوار کاری در این کارگاهها محرومیت از قانون کار و تامین اجتماعی، کارگران از اتحاد و همبستگی چندان بر خوردار نیستند و برای از دست ندادن کارشان در

سحر صبا

در جوامع سرمایه داری زنان به عنوان بخشی از نیروی کار استثمار میشوند. استثمار پنهان و چند گانه زنان سود سرمایه عظیمی برای سرمایه داران می آفریند. در راستای سرمایه جهانی و سیاستهای نولیبرالیسم وضعیت زنان کارگر دستخوش تغییراتی شده که آنها را از نظر اقتصادی به پایین ترین سطح ممکن تنزل داده است. زنانی که جذب بازار کار میشوند، بیشترین سهم را از فقر و فلاکت، خشونت و استثمار میبرند، بهمین دلیل در زمره نا امن ترین بخش نیروی کار در حیطه شغلی و بی حقوق ترین در زمینه اجتماعی میباشند.

بیکاری عظیم میلیونی بی شک از مهمترین مشکلاتی است که طبقه کارگر ایران در طول چندین ساله اخیر با آن مواجه میباشد و بیشترین درصد آن به علت تبعیض و ستمگری موجود جمهوری اسلامی شامل زنان میشود.

محدودیتهای قانونی و نتایج عملی آن مشکلات و موانعی بر سر راه اشتغال زنان قرار داده است که اولاً آنها مجبور به پذیرش دستمزد کمتر میشوند و ثانیاً مجبور به کار در رشته هایی میشوند که هیچ قانونی بر آن حاکم نیست و کارفرمایان آسانتر آنها را استخدام می کنند.

به وضوح روشن است که در دوران رکود و یا شرایط بد اقتصادی طبقه کارگر باید توانایی بیش از آنچه انتظارش را می رود پس بدهد، از حقوق معوقه چندین ماهه تا قراردادهای سفید، بیکارسازیهای هر روزه... که نتیجه اش بی خانمانی و فقر و گرسنگی هزاران کارگر و خانواده کارگری میباشد.

واقعیت تلخی که موجود است تفاوتی بین کار زنان و مردان کارگر وجود دارد، که بر تجارب، هشیاری و بر مبارزات آنها تاثیر می گذارد. بخصوص امروز در شرایط جامعه ایران بخش عظیمی از زنان یا بیکار هستند یا به کارهای نیمه وقت مشغولند و یا مجبورند برای زنده ماندن و امرار معاش خود و خانواده هایشان به این چنین استثمار وحشیانه تن دهند. و از هیچ حق و حقوق قانونی برخوردار نباشند. به علت نداشتن مهارت و تخصص در بسیاری از کارها مزد آنها دائماً پایینتر از مردان کارگر میباشد و به علت وجود یک " لشکر ذخیره نیروی کار" مزد زنان کارگر دائماً پایین نگه داشته میشود.

بیشترین درصد از کارگران زن در مناطق کارگر نشینی و پایین شهر متمرکز هستند. و این زنان کارگر از نظر تقسیم کاری در چهار بخش دسته بندی میشوند. این چهار بخش بطور مشخص تر توضیح داده خواهد شد.

بخش اول:

زنان کارگری هستند که در کارخانه های بزرگ کار می کنند متأسفانه تعداد آنها روز بروز رو به کاهش است، بعلت خصوصی سازی، قرار دادی شدن، ادغام سرمایه ایران در سرمایه جهانی. پاره ای از کارخانجات ورشکسته شده اند و یا بنا به دلایلی مایل به استخدام کارگران زن نیستند. آنها فکر می

قرارداد ما بین خود و صاحب کار قرار داد کاری به نام خود می گیرد و بعد کارگران زن را برای انجام آن می گمارد. مانند نظافت چی برای مراکز تولیدی و یا خانه های ثروتمندان ، دستمزد این بخش از کارگران بسیار ناچیز است، بویژه پیمانکار آشکارا از دستمزد آنها می دوزدد. برای مثال اگرهشت هزار تومان بابت یک روز کار نظافت به نظافت چی تعلق بگیرد پیمانکار چهار هزار تومان آن را به جیب خود می ریزد. در این نوع قرارداد کار هیچ قانون و مقرراتی که دست و پای پیمانکاران را در این چپاول و استثمار ببندد- یا به داد این زنان کارگر برسد موجود نیست.

بخش سوم:

در کشورهای جهان سوم با اتکاء به فرهنگ عقب مانده حاکم بر رابطه دو جنس، که ایران هم در زمره یکی از این کشورها محسوب میشود. جذب نیروی زنان در قالب کارهای موقت، نیم وقت خیلی متداول میباشد. عدم سیستم حمایت اجتماعی، فقدان تشکل یابی، و فرهنگ و مناسبات عقب مانده مسلط و حاکم بر جامعه، همه اینها باعث میشود که زنان با شرایط سخت و طاقت فرسای کاری روبرو باشند.

این زنان کارگر که در مناطق کارگری نشین متمرکز هستند. برای برون رفت از این شرایط فقط و فقط باید به نیروی طبقاتی خودشان و مردان کارگر همطبقه ایشان اتکاء نمایند. لازم است بار دیگر با وحدت طبقاتی خود و ایجاد تشکلهای شورایی، همانطور که در انقلاب ۵۷ از پرچمداران آن محسوب میشدند و بعنوان ارگانهای مستقیم اراده انقلابی برای یک دوره کوتاه بکار بردند. با بکار گیری این رسالت تاریخی و بکار بردن سنتهای قوی تشکلهای شورایی در ایجاد تشکلهای توده ای کارگری تلاش نمایند.

وظیفه ما سوسیالیست هایی که اهداف خود را رهایی طبقه کارگر از یوغ سرمایه قرار داده ایم. به ما حکم می کند که همگام و همراه با این زنان کارگر برای تغییر این شرایط نکبت بار مبارزه نماییم.

بخش چهارم:

بسیاری مواقع به هر شرایطی تن می دهند در حالیکه به شرایط اسفناک خود آگاه هستند.

بیشتر کارگران زنی که به دلایل مختلفی از کارخانجات بزرگ اخراج میشوند. جذب این کارگاهها میشوند. صاحبان کارگاهها برای استخدام این کارگران زن سر و دست می شکنند. چون رسماً حقوق آنها پایین تر از مردان است! این کارگاهها شامل کارگاههای پوشاک و خیاطی و غیره و ذالک میبا شد.

در این بخش زنان کارگری را شامل میشود که اصلاً نشانی از آنها در آمار و ارقام وجود ندارد. اینها زناتی هستند، که در خانه های خود مشغول بکار هستند. البته منظور کار خانگی نیست، بلکه اشاره به آن کارهایی در خانه است که بعنوان صنعت خانگی شناخته شده است مانند کار بسته بندی مواد مختلف، بسته بندی کردن میوه، سبزی و زعفران، سر هم کردن قطعات الکتریکی ، لاستیک کلتاکت، بستن پیچ و...، کارخانه دستگاه الکتریکی از نیروی زنان در خانه برای بستن پیچ استفاده میکرد. اما دستمزد این بخش از زنان به قدری ناازل است که حتی برخی از صاحبان کارخانه های بزرگ ترجیح می دهند بخشی از کار روزانه خود را به زناتی که در خانه کار می کنند، واگذار نمایند. بدین ترتیب، کار فرمایان در بعضی هزینه های خود از جمله هزینه برق صرفه جویی می کنند. و از سوی دیگر هیچ گونه مزایایی نیز به این زنان کارگر نمی دهند. کارخانجات بزرگ نیز بر طبق یک برنامه ریزی که ترجیح می دهند از " نیروی کار سیال" استفاده نمایند بجای نیروی کار دائم و رسمی. میخواهند دست به انجام قرار دادهایی که این " نیروی کار سیال" را شامل می شوند بزنند. تعداد این بخش از کارگران زن در شرایط فعلی رو به افزایش است.

در چند سال اخیر این نوع مشاغل برای زنان ایجاد شده است. زناتی که در شرکتهای پیمانکاری هستند. پیمان کار، طبق



زن و نیروی کار

نظامات طبقاتی اساساً به دلیل تقسیم کار به دو دسته یدی و فکری پدید آمده و از نقطه متمرکز کار فکری به سمت عدم تمرکز حرکت نموده اند.

عابد رضایی

برای مثال در دوران برده داری به ازای هر یک برده دار به عنوان حاکم صد برده به عنوان نیروی کار یدی تحت حاکمیت وجود داشته است، بنا بر همین اساس نیروی عمده جامعه را تقریباً یک درصد کار فکری و نود و نه درصد کار یدی شکل می داده و آنجا که کار یدی نیازمند حدبالایی از توان بدنی بوده و دقیقاً در این برهه تاریخی است که زنان در جامعه به حاشیه رانده شده و در آینده تماماً مورد ستم واقع می گردند چرا که بنا بر جبر تاریخی از مناسبات تولید به شکل انبوه کنار می مانند، حال آنکه امروز طی گذر دو دوره تاریخی دیگر از آن زمان این نسبت بین کار یدی و فکری بر اساس همان پیشرفت تکنولوژی چنان کاسته شده که وجود دولت را نه تنها بی موضوعیت که عدم وجود آنرا ضروری می سازد، به یک تعبیر می توان گفت جامعه بشری از جوامع کمون های اولیه ی بی طبقه، بدون تبعیض و اساساً مبتنی بر کاریدی پیش می رود به سمت جامعه کمونیستی شکل گرفته از ماحصل کار فکری یعنی دوره ای که نیروی اختیار برای اولین بار در تاریخ بر جبر پیروز می شود.

اما چنین امری در داخل نظام کاپیتالیستی موجود نا ممکن بوده چرا که در صورت وقوع چنین حادثه ای سرمایه داری به عنوان حاکمیت از بین رفته و چنان که منافع خود را در این نمی بیند همچنان با جلوگیری سختگیرانه و کنترل بر تکنولوژی از وقوع چنین حادثه ای جلوگیری نموده و عدم پیشرفت بیشتر از این فمینیسم بورژوازی و پوچ بودن گفته هایشان با ادعای ورود به صحنه تولید (کار) زنان و در پی آن برابری زن و مرد در موقعیت کنونی را اثبات نموده و ضرورت انقلاب هرچه بیشتر نمایان می شود.

سرمایه داری نه تنها هنوز در موقعیت برابر قرار دادن نیروی کار فکری و یدی نیست بلکه تماماً در بازتولید آن به شکل جهانی کوشده و در این راستا نابرابری های اجتماعی تولید شده ما بین این دو نیرو در فرهنگ، میزان دستمزد و جایگاه اجتماعی کاملاً مشهود است چرا که حاکمیت خود نیز در سویه نیروی فکر قرار گرفته و با برابر شمردن هر دو این نیروها خود را در موقعیت برابر با کار یدی قرار داده و لیاقت خود به عنوان حاکم را از دست می دهد و این روند بازتولید نا برابری ها گسترش یافته و در بین طبقات، جنسیت، سن، نژاد برای استقرار حاکمیت سرمایه داری که بیش از این قادر نیست حد تفاوت نیروی کار یدی و فکری را حتی بکاوه ضرورت می یابد، ضرورتی که به قیمت تحت ستم قرار گرفتن جامعه در ابعاد گوناگون به واسطه حاکمیت کاپیتالیستی شکل می گیرد.

به یک معنا سرمایه داری به عنوان یک سیستم تا سر حد توان خود به نسبت نظامات پیشین در پیشبرد حقوق اجتماعی زن به پیش رفته و پیشرفت بیش از این در قالب نظامی که هنوز در تقسیم کار بین نیروهای کار فکری و یدی محتاج عدم نا برابری است خیالی باطل است مگر در لاپوشانی های تبلیغاتی کاپیتالیستی که زن را فقط به شکل مدرن تری وارد عرصه پورنوگرافی کرده است.

آزادی و رهایی زن به خصوص در دوره ما بعد حاکمیت سرمایه داری و طرق یا الترناتیو های دستیابی بدان یکی از موارد مورد بحث در بین گرایشات گوناگون گاه در عرصه تنوریک و گاه در صحنه مبارزه عملی بوده است و هر جریانی آن را بنا بر روایتی بر اساس ماهیت طبقاتی اش تحلیل، بسط و گسترش می دهد که در پس این درگیری ها همیشه دو الترناتیو بورژوازی و سوسیالیستی با انواع گرایشات مختلف در خود از سویه چپ (سوسیالیستی) تا راست (طرفداران سرمایه داری) مهم ترین آنها بوده اند.

گرایش راست، رهایی زن را خاص جامعه کنونی دانسته چرا که ساختار کنونی را در حد نهایی پیشرفت دانسته و بدین جهت مسیری نمی یابد مگر جز پاره ای از اصلاحات و این نوع استراتژی در میان جنبش زنان بدان جهت شکل می گیرد که نظریه پردازان این جناح خود به لحاظ طبقاتی در حاکمیت بوده و بیش از این نه توانسته و نه می خواهند که باشند زیرا هر چیزی جز وضعیت موجود نه بر نفع که در ابتدا به ضرر همین ها خواهد بود.

اما در سوی دیگر گرایش چپ و سوسیالیستی بنا شده که نه تنها در مقابل زن ستیزی که شرایط پدید آمده را نتیجه حاکمیت طبقاتی دانسته و معتقد به این امر است که تنها با محو سرمایه داری و رسیدن به جامعه سوسیالیستی است که زنان به حد رهایی و برابری می رسند که شخص نگارنده نیز از این دسته است.

فمینیست های بورژوا می پندارند که با اصلاحات در امور و ورود زنان به بازار کار و به یک معنا دخالت گری در امور اجتماعی تفاوت ها را میان زن و مرد از میان برداشته و بر این مشکل که از دیرباز نیمی از جامعه را تماماً تحت ستم قرار می داده فائق می آیند، اگر چنین امری شدنی بود قطعاً سرمایه داری تا ابد بر سریره قدرت باقی مانده و ضرورت انقلاب از میان برداشته می شد.

اخیراً مداوم بر طبل پیشرفت تکنولوژیک کوبیده، ماشینی و الکترونیکی شدن تولید را نقطه عطف نظریات خود دانسته و با اعلام این که دیگر زنان هم توانایی شرکت در امر تولید را داشته و به واسطه ورودشان به بازار کار استقلال مالی یافته، به مردان بی نیاز شده و در ادامه با ورودشان به سیستم حاکمیت در موقعیت برابر قرار می گیرند و بدین گون ستم بر زنان جامعه را از این طریق خاتمه یافته می دانند.

اما تمام مسائل موجود به دلیل آن نیست که اشتباهی رخ داده بلکه سرمایه داری به عنوان آخرین و پیشرفته ترین حاکمیت طبقاتی در تاریخ بشریت نه آنکه نخواهد بلکه نمی تواند زنان را تماماً در موقعیت دستیابی به کار قرار دهد، ایراد نظامات طبقاتی در نا عادلانه بودن تقسیم ثروت نیست بلکه مشکل در نا عادلانه بودن تقسیم کار ریشه می یابد، چرا که بشر امروز با تمام دارایی ها و فراز و نشیب هایش ماحصل کار انسان است،

دروازه های انقلاب ایران در مسیر تشکل یابی زنان

لباسی و در هر بخشی از آن است.

بیکار سازی های گسترده باعث شده است که در حله اول زنان کارگر زیر ضرب رفته واکثراً به اجبار به کارهای خانگی مثل قالیبافی، خیاطی، نگه داری سالمندان و بیماران، کاردر خانه های مردم، پاک کردن سبزی و تولید آب لیمو و آب غوره، رانندگی و دستفروشی روی آورده اند. این شرایط، اکثریت زنان کارگر را از محیط کارجمعی و امکان تشکل یابی در محیط کار محروم کرده است. با وجودی که درآمد زنان نقش بزرگی را برای گذران زندگی خانوادگی ایفا می کند و در اکثر خانواده ها زنان تنها نان آوران خانواده هستند، در جایی که سیستم گندیده سرمایه داری جامعه را رو به تباهی سوق می دهد، این زنان با زحمات و جانفشانی های بی دریغ خود برای حفظ سلامتی و پیشرفت کودکانشان نقش مهمی در مقابله با این سیستم گندیده دارند و تلاش های این زنان باعث حفظ استحکام جامعه انسانی می شود.

امروز همانقدر که تشکل یابی زنان در کارگاه ها و کارخانه ها برای امر پیروزی نهایی انقلاب مهم است، متشکل شدن زنان شاغل در کارهای خانگی هم اهمیت پیدا کرده، انقلاب به نیروی عظیم این زنان نیازمند است.

نیروی عظیمی از دستگاه سرکوب رژیم نه در پادگانها و قرارگاه های درون حصار بسته، بلکه در کوچه و پس کوچه شکل می گیرد. تکیه گاه رژیم برای سرکوب انقلاب در محلات است. جوانان ناآگاه، عاصی که پایگاه فرهنگی متزلزلی دارند آماج سوء استفاده رژیم قرار می گیرند و عاملین رژیم با برنامه ای دقیق و از قبل حساب شده جوانان ناآگاه را در مساجد شستشوی مغزی می دهند، رژیم با کار بر روی چنین افرادی، آنها را از نظر ایدئولوژیک شستشوی مغزی داده و آنها را در مصاف با مبارزین قرار می دهد.

مسجد هر محله زندان است، مسجد هر محله مقر سرکوبی است که تا کنون نیز با ترویج عقاید پوسیده در نفع حاکمیت، زنان را به شدت سرکوب و تحت ستم بودن آنها را باز تولید نموده.

انقلاب به نیروی عظیم زنان آگاه، مبارز و متشکل در محلات برای خنثی کردن، مقابله و در هم شکستن این پایگاه نیروی سرکوب رژیم نیازمند است. انقلاب برای در هم شکستن این ابزار، برای خلع سلاح و خنثی کردن این نیرو به نیروی عظیم زنان در محلات نیازمند است. پیام ۸ مارس امسال پاسخ مثبت به این نیاز میرم انقلاب است. سازماندهی و تشکل زنان کارگر در محل زندگی خود برای مقابله آگاهانه با هر گونه سوء استفاده رژیم از کودکان کم بزاعت محلات فقیر نشین و تضعیف و در نهایت درهم شکستن مهمترین بخش دستگاه سرکوب رژیم .

مینا فرخنده

۸ مارس، روز جهانی زن را به همه انسان های سوسیالیست، آزادیخواه و مبارز تبریک می گویم. مرسوم است که همه ساله در این روز جشن گرفته می شود، سخنرانی ها برگزار می شود و هر دیدگاهی سعی می کند که یک جمع بندی سالیانه از تغییراتی که طی یک سال گذشته در رابطه با جنبش زنان و موضوع محوری که حرکت زنان را رو به پیش خواهد برد، سخن بگوید. در اینجا من به جمع بندی سالیانه از حرکت زنان نمی پردازم، سعی می کنم آنچه به نظرم موضوع محوری است و زنان می بایست به آن بپردازند تا جنبش زنان بتواند به پیش برود را بازگو کنم، البته از موضع یک زن کارگر سوسیالیست.

خواستهای زنان کارگر در ۸ مارس امسال نمی تواند جدا از خواست و نیاز کل جامعه باشد، نمی تواند جدا از فریاد خواست هایی باشد که جوانان ما در کوچه و بازار فریاد می کنند. جوانان ما چه دختر و چه پسر بیشترین قشری هستند که از هر فرصتی استفاده کرده و به خیابان ها برای اعتراض حضور به هم می رسانند و با عوامل سرکوب رژیم از قبیل نیروهای انتظامی، لباس شخصی ها، پاسدار، گاردویژه،... رو در رو و درگیر می شوند، آنها با گوشت و پوست خود این را لمس کرده اند که برای کسب خواست های خود هیچ راهی به غیر از سرنگونی رژیم وجود ندارد.

جوانان معترض ما خواهان امنیت شغلی، آزادی های فردی و اجتماعی، خواهان داشتن یک زندگی درخور انسان ها هستند. امنیت شغلی و آزادی در برگیرنده حق اعتصاب، اعتراض و تشکل برای کسب حقوق حقه است و همچنین مبارزه با سرمایه داری هم محسوب می شود، تا دیگر سرمایه داران نتوانند بخاطر حفظ منافع خود یک عده را بیکار و به روز سیاه بنشانند و جامعه را به نیستی و نابودی بکشانند. امنیت شغلی یعنی نان، یعنی اینکه هیچ زنی بخاطر تبعیض جنسی حقوق کمتری از مردان نداشته باشد، یا اینکه از حق اشتغال محروم نشود. پیام ۸ مارس امسال می بایست در جهت انسجام هر چه بیشتر و قدرت بخشیدن به این مبارزات بر علیه جمهوری اسلامی باشد.

پیام ۸ مارس امسال باید نشان دهد که شرط پیروزی فدکاری ها و جانفشانی های این جوانان صادق و مبارز در گرو چه است، باید بازگو کننده این باشد که با توسل به افرادی چون موسوی که دلشان تنها برای منافع خود می تپد و از ترس بخاطر افتادن منافعشان در هراسند که نکند ادامه مبارزات دلیرانه خیابانی و جنبش، تمام دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی و در نتیجه کلیت رژیم جمهوری اسلامی را زیر ضرب ببرد و به همین خاطر برای حفظ دستگاههای سرکوب رژیم درصدد توجیه جنایات و منزله کردن بخش هایی از آن هستند. دوراندیشی و رویای آقای موسوی تا آنجاست که در صورت پیروزی ایشان، برای سرکوب ادامه احتمالی جنبش سعی دارند که لااقل بخشی از دستگاه سرکوب را نجات دهند. پیام ۸ مارس زنان کارگر امسال، خواست براندازی هر گونه دستگاه سرکوب، با هر



زنان انقلاب اکتبر و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

Fotijewa Lidija Alexandrowna (1881)

وی متولد Rjasan و از سال ۱۹۰۴ عضو حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه بود و در جریان تدارک انقلاب اکتبر همکاری نزدیک با کروپسکایا در کمیته ی وایبورگ حزب و تحریریه ی پرودا داشت . از مارس ۱۹۱۸ معاون شورای کمیسارهای خلق بود. بعد در شورای کار و دفاع و همچنین بعنوان دستیارلنین فعالیت می کرد. بعد از تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی او تا سال ۱۹۳۰ بعنوان مشاور در شورای کمیسارهای خلق، شورای کار و دفاع بود و جلوتر در حوزه اقتصاد و تحقیقات علمی درموزه ی مرکزی لنین فعالیت داشت .

Gopner Serafima Iljinitchna (1880-1966)

وی در "Cherson" تولد یافت و از ۱۹۰۳ عضو حزب کارگرسوسیال دمکرات روسیه بود و در فعالیت های حزبی در مناطق مختلف "Odessa"; "Jekaterinoslaw"; "Nikolajew" شرکت داشت . بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ عضو کمیته حزبی و نماینده ی شورا ها در منطقه ی "Jekaterinoslaw" بود، در هفتمین کنفرانس هم شرکت داشت و در انقلاب اکتبر و جنگ داخلی در آکرانین هم فعالیت داشت . ۱۹۱۸ عضو دفترخارجی کمیته مرکزی در آکرانین بود و ۱۹۲۰ - ۱۹۲۵ در کمیته اجرایی مناطق مختلف و ۱۹۲۲ - ۱۹۲۸ بعنوان عضو کمیته ی اجرایی سراسری بود و در ۱۹۲۷ - ۱۹۲۸ بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب در آکرانین فعالیت می کرد. وی در تمام کنگره های بین المللی کمونیستی نماینده بود و ۱۹۶۰ قهرمان کار معرفی گردید.

Jakowlewa warwara Nikolajewna

وی متولد مسکو و یکی از فعالترین شرکت کننده گان در قیام مسلحانه اکتبر ۱۹۱۷ بود. از ۱۹۰۴ عضو حزب بود و بعد از فوریه ۱۹۱۷ فعالیت هایش را در مسکو بعنوان مشاور کمیته ی منطقه ای حزب کارگرسوسیال دمکرات روسیه پیش برد. او عضو کمیته اصلی سازماندهی قیام مسلحانه در مسکو بود و سپس به کمیته های چپ پیوست . بعد ها او مسئولیت هایی سنگین در شورای خلقی اقتصاد، جانشین کمیسار خلقی در امور آموزش و مالی بود.

Jelisarowa-uljanowa anna Iljinitchna (1864-1935)

وی متولد Nishni Nowgorod بود . او خواهر و همکار لنین ؛ نویسنده و از اعضای حزب از سال ۱۸۹۸ بود. در محاکمه ی برادرش، الیانوف بجرم سو قصد به جان آکساندر سوم در اول مارس ۱۸۸۷ خواهر نیز به ۵ سال زندان و تبعید محکوم گردید. او که از سال ۱۸۹۸ عضو کمیته ی حزبی در مسکو بود، بهنگام حبس لنین در زندان، وی موفق شد رابطه ی لنین را از زندان با " اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" در پترزبورگ برقرار نماید و برای لنین کتاب تهیه و به وی می رساند و جزوات مخفیانه ای که لنین به نگارش در می آورد را به بیرون منتقل می کرد. او چاپ کتاب " رشد سرمایه داری در روسیه" و آثاری دیگر لنین را سازماندهی کرد و فعالانه در انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ شرکت نمود. در ۱۹۰۸ - ۱۹۰۹ زمینه های انتشار کتاب " ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" را فراهم کرد و ۱۹۱۳ در نشریه پرودا شروع به کار کرد . او همچنین در مجله ی Prosweschtschenije می نوشت و عضو تحریریه ی مجله ی Rabotniza بود. وی ۱۹۱۷ جانشین سردبیر پرودا و عضو تحریریه مجله ی Tktsch بود و فعالانه در تدارک انقلاب اکتبر شرکت

برگردان : نادر سادده

Armand Ines (Jelisaweta Fjedorowana) 1874-1920

وی در پاریس تولد یافت. فعال جنبش زنان و عضو بین الملل کمونیستی بود و از سال ۱۹۰۴ به عضویت گروه های کمونیستی درآمد و فعالانه در انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ شرکت کرده از سال ۱۹۰۹ مجبور به مهاجرت گردید و در فرانسه اقامت گزید و در آنجا در مدرسه ی حزبی معلم بود. هنگام جنگ جهانی در کنفرانس بلشویکها در برن شرکت کرد و به نماینده گی از بلشویکها در کنفرانسهای دیگر منجمله کنفرانس بین المللی زنان شرکت کرد. بعد از انقلاب فوریه به روسیه بازگشت و در هفتمین کنفرانس حزبی و چهارمین کنگره حزب کارگرسوسیال دمکرات روسیه (بلشویک) نماینده بود . در تدارک قیام مسلحانه اکتبر در مسکو فعالانه شرکت و برای کارگران و سربازان سخنرانی ایراد کرد.

بعد از پیروزی انقلاب اکتبر عضو دفتر اجرایی دولت کارگری و رئیس شورای اقتصاد دولت و عضو کمیته اجرایی مرکزی بود. از ۱۹۱۸ مسنول بخش زنان در کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) بود. ۱۹۲۰ در دومین کنگره کمینترن شرکت و همچنین اولین کنفرانس بین المللی زنان را هدایت کرد.



Artjuchina Alexandra Wassiljewna (1889-1969)

وی متولد Wyschni Wolotschek و کادر حزب و دولت شوروی بود. از ۱۹۱۰ به عضویت حزب درآمد. او از ۱۹۰۸ در سندیکاهای ریسنده گی و فلز در پترزبورگ فعالیت داشت و بعد از انقلاب فوریه از تبعید بازگشت در کمیته زنان حزب کارگرسوسیال دمکرات روسیه در زادگاهش فعالیت کرد. 1918 نماینده ی کنگره ی سراسری کارگران روسیه بود. وی همچنین رهبری کمیته ی حزبی و کمیته اجرایی زنان را در منطقه ی Tewr ر ابرعهده داشت و در سمت جانشینی و سپس رهبری بخش زنان کارگرو دهقان در کمیته مرکزی نیز فعالیت داشت . وی عضو تحریریه مجله ی Rabotniza بود و مدیریت کارخانه ی پارچه بافی را برعهده داشت. سال ۱۹۲۷ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی درآمد و بعنوان قهرمان کار انتخاب شد.

Bosch Jewgenija Bogdanowna (1879-1925)

وی در Otschakow متولد گردید. از ۱۹۰۱ به عضو حزب درآمد و در "کی یف" عضو کمیته ی منطقه ای حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بود. بعد از انقلاب فوریه نیز عضو شورای شهر "کی یف" بود. از آوریل بعنوان مسنول حزبی در منطقه ی جنوب غربی فعالیت نمود و ۱۹۱۷ نماینده در کنگره ششمین کنگره ی بلشویکها بود. وی در تدارک قیام مسلحانه علیه دولت موقت و برای تقویت شوراها در "کی یف" و شهرهای دیگر منطقه شرکت فعال داشت و در اولین کنگره شوراها ی آکرانین به عضویت هیات اجرایی شوراها ی آکرانین انتخاب گردید و جزء اولین مسنولین حکومت شورانی در امور داخلی بود . ۱۹۱۸ در جریان مسئله ی صلح برست به کمیته های چپ پیوست و در بخشهای مختلف فعالیت های حزبی، نظامی و اقتصادی فعالیت داشت .

داشت . بعد از پیروزی انقلاب او مسئولیت های متعدد منجمله کمیسار خلق در امور اجتماعی و آموزش همگانی را بر عهده داشت و از بنیان گذاران بنیاد لنین و عضو کمیسیون تاریخ انقلاب اکتبر و تاریخ حزب بود. همچنین عضو تحریریه و مشاور روزنامه ی Proletarskaja Rewoluzija نیز بود.

Kollontai Alexandra Michailowna(1872- 1952)

وی متولد پترزبورگ بود . زنی که در جنبش انقلابی روسیه فعالانه شرکت داشت و از طرف جمهوری شورا ها مسئولیت های دیپلماتیک بر عهده داشت.

از دهه نود قرن نوزدهم وارد فعالیت سیاسی شد و در انقلاب ۱۹۰۵- ۱۹۰۷ فعالانه شرکت داشت. از ۱۹۱۵ به عضویت حزب درآمد . سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۷ در تبعید بسر برد و در کنفرانس بین المللی سوسیالیستی در اشتوتگارت (۱۹۰۷)، کپنهاگ (۱۹۱۰) ، بازل (۱۹۱۲) شرکت داشت . در مارس ۱۹۱۷ به پتروگراد بازگشت و نماینده ی سازمان نظامی بلشویکها در کمیته اجرایی شوراهای

پتروگراد بود. در ششمین کنگره حزب وی به عضویت کمیته مرکزی انتخاب گردید و همواره مسئولیت های سنگینی بر عهده داشت. کلنتای سخنانی ماهر بود و توانست بعنوان یک مبلغ نقش شایان توجهی بر ارتقاء آگاهی سربازان و ملوانان داشته باشد. او فعالانه در سازماندهی قیام اکتبر در پتروگراد شرکت داشت و در اولین دولت شورایی کمیسار خلق درامورتامین اجتماعی بود. از ۱۹۱۸ در موضع "کمونستهای چپ" قرار گرفت و در سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ مشاور دفتر بین المللی زنان در کمینترن بود . ۱۹۲۳ به فعالیت های دیپلماتیک پرداخت و در کشورهای مکزیک، نروژ و سوئد سفیر بود.

Kosteloeskaja Maria Michailowna(1878- 1964)

وی در مسکو متولد شد و از ۱۹۰۳ عضو حزب بود و از ۱۹۰۵ در انقلاب شرکت داشت. فعالیت های حزبی در مناطق مختلف روسیه داشت و در هفتمین کنفرانس بلشویکها نماینده بود. در روز انقلاب اکتبر و حین قیام مسلحانه، وی جانشین فرمانده ی ستاد گارد سرخ در شوراهای مسکو بود. بعد از پیروزی انقلاب در مسئولیت های نظامی و حزبی نظیر، رئیس بخش سیاسی دومین هنگ ارتش درجه ی شرقی و مشاور کمیته ی حزبی بود.

Krupskaja nadeshda konstantinowna (1869- 1939)

وی متولد پترزبورگ ، همسر لنین و زنی انقلابی بود که از ۱۸۹۸ به عضویت حزب درآمد. او از فعالین گروه "اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر" بود و در سال ۱۸۹۶ دستگیر گردید و محکوم به سه سال تبعید گردید و در سیبری به همراه لنین متحمل این مجازات شد. بعد از تبعید، مهاجرت نمود و در نشریه "ایسکرا" شروع بکار کرد و این فعالیت را ۱۹۰۴ در نشریه "وپیروود" ادامه داد. او در انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ شرکت کرد و در هفتمین کنفرانس حزبی و ششمین کنگره حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه نماینده بود و در ۱۹۱۷ به عضویت کمیته حزبی منطقه ی وایبورگ پتروگراد درآمد . در تابستان ۱۹۱۷ که هنگامیکه لنین مجبور به اختفاء شد، او مسئولیت داشت لنین را در جریان سیر حوادث سیاسی قرار دهد.

کروپسکایا در بنیادگذاری اتحادیه ی جوانان سوسیالیست نقش داشت و در روزهای تدارک قیام مسلحانه ی اکتبر نماینده ی صاحب اختیار لنین در کمیته ی منطقه ای وایبورگ برای رساندن نامه ی لنین به کمیته مرکزی و کمیته پتروگراد بود.



بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، وی عضو مجمع کمیسارهای خلق برای آموزش همگانی بود و ۱۹۲۱ جانشین کمیسار آموزش عمومی کل کشور و ۱۹۲۴ عضو اصلی کمیسیون کنترل و ۱۹۲۷ عضو کمیته مرکزی حزب بود

و همچنین عضو کمیته اجرایی سراسری در دوره های انتخابات نماینده گان و اعضای شوراهای اتحاد جماهیر سوسیالیستی بود. وی همچنین در کنگره های دوم، چهارم، پنجم و هفتم کمینترن شرکت داشت .

Labourbe Jeanne Marie (1877-1919)

وی متولد فرانسه بود و از ۱۹۰۵ به عضویت حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه درآمد. وی در لهستان معلم بود و در انقلاب اکتبر فعالانه در فعالیت های کمیته بلشویکی مسکو شرکت داشت و از بنیان گذاران کلوق کمونیستهای انترناسیونال بود و ۱۹۱۸ در ایجاد گروه های کمونیستی در فرانسه شرکت داشت. از ۱۹۱۹ در فعالیت های کمیته ی مخفی در Odessa شرکت داشت و بر علیه اشغالگران فرانسوی تبلیغات پیش می برد. او همچنین در تدارک شورش ملوانان فرانسوی در دریای سیاه نقش داشت اما شب شورش توسط اشغالگران دستگیر و تیرباران شد. لنین از او بعنوان سمبل مبارزه بر علیه اشغالگران فرانسوی و مقابله با دخالت آنها در امور داخلی روسیه نام می برد.

Lissinowa Ljussik (1897-1917)

وی متولد تفلیس بود و در ۱۹۱۵ در مسکو تحصیل می کرد، از ۱۹۱۶ به عضویت حزب درآمد و در انقلاب اکتبر فعالانه شرکت داشت. بعد از انقلاب فوریه در فعالیت های شوراهای شرکت داشت و در سازماندهی اتحادیه ی کارگری جوانان انترناسیونال سوم در منطقه ی Samoskworetsche شرکت داشت.

روزهای سرنوشت ساز اکتبر وی به کمیته ی انقلابی - نظامی معرفی شد و در ۱۴ نوامبر در حین انجام ماموریت توسط گلوله ی دشمن هدف قرار گرفت .

Ljudwinskaja Tatiana fiodorowna

متولد ۱۸۸۷ در "کی یف" بود. از ۱۹۰۳ عضو حزب بود و در فعالیت های حزب در "اودسا" و پترزبورگ شرکت داشت . بعد از انقلاب فوریه برای فعالیت های حزبی به منطقه ی bogorodsk و مسکو منتقل شد و از اعضای کمیته ی سازماندهی گارد سرخ بود. در انقلاب اکتبر عضو کمیته نظامی در محلات مسکو بود و بعدا بعنوان عضو کمیته حزبی در مسکو کمیته ی شهری jaroslavl فعالیت می کرد. وی در هشتمین، دهمین و چهاردهمین کنگره ی حزب نماینده بود.

Nowgorodzewa (Swerdlowa) Klawdija timofejwna (1876-1960)

وی متولد jekaterinburg بود و از ۱۹۰۴ به عضویت حزب درآمد. او در انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ در "اورال" شرکت داشت و بعد از فوریه ۱۹۱۷ مسئولیت چاپخانه ی کمیته مرکزی بلشویک ها را بر عهده داشت و در تدارک انقلاب اکتبر نقش داشت. از مارس ۱۹۱۸



شوراها انتخاب شدو بعد ها جانشین و رئیس کمیسیون شد. در هجدهمین کنگره به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد. در ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۳ جانشین رئیس شوراها و کمیسارهای خلق اتحاد جماهیر شوروی بودو بعد ها به جانشین رئیس کمیته ی کنترل حزبی کمیته مرکزی گردید.

Sluzkaja Wera Klementjwna (Berta Bronislawowna) (1880- 1917)

وی در "مینسک" تولد یافت و ۱۹۰۲ عضو حزب بود، ۱۹۰۵ در مسکو حاضر بود و در انقلاب شرکت کرد و ۱۹۰۷ از طرف سازمان حزبی منطقه ی **bajansk** در پنجمین کنگره که در لندن برگزار شد شرکت نمود. ۱۹۰۹ - ۱۹۱۲ در تبعید به سر برد و ۱۹۱۳ برای ادامه فعالیت حزبی به پترزبورگ برگشت. بعد از فوریه ۱۹۱۷ وی عضو کمیته ی حزبی پترزبورگ بود و در سازماندهی زنان نقش موثری ایفاء نمود. در جریان درهم شکستن قوای ارتش سفید وی کار تدارکات و تامین آذوقه و داروی نیروهای گارد سرخ را بر عهده داشت. در ۳۰ اکتبر (دوازده نوامبر) ماشینی که وی سر نشین آن بود مورد آتشباری دشمن قرار گرفت.

Stal Ljudmila Nikolajewna (1872- 1939)

وی در **jekaterinoslaw** تولد یافت و از ۱۸۹۸ عضو حزب بوده و در مسکو، اودسا، پترزبورگ، نیکولایف به فعالیت های حزبی پرداخت. از اگوست ۱۹۱۷ عضو تحریریه نشریه ی حزب در کُرُنشتات بنام "**Proletarskoje delo**" و همچنین عضو کمیته کُرُنشتات و عضو کمیته ی اجرایی شوراها بود. بعد از انقلاب اکتبر به فعالیت های حزبی ادامه داد و عضو دبیرخانه ی بین المللی زنان بود و بعد ها به کار علمی و تحقیق در "موزه ی انقلاب" اتحاد جماهیر شوروی پرداخت.

dmitrijewna (1873-1966) Stassowa jelena

وی متولد پترزبورگ بود. از ۱۸۹۹ به عضویت حزب درآمد. او از گرداننده گان ایسکرا تحت رهبری لنین بود و در پترزبورگ، کی یف، مینسک، اورپول، زمولینیسک، ویلنیوس، فعالیت حزبی داشت. او دبیر کمیته بلشویکی در پترزبورگ و دفتر شمالی کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه بود. ۱۹۰۷ - ۱۹۱۲ در تقلیس فعالیت می کرد. ۱۹۱۲ در جریان کنفرانس حزب در پراگ کاندید کمیته مرکزی بود. در جریان تدارک انقلاب اکتبر هم فعالانه شرکت داشت. ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰ دبیر کمیته مرکزی حزب بود و در روزهای انقلاب اکتبر مسئولیت انتشار بولتن اطلاعاتی کمیته مرکزی را بر عهده داشت. او در سازماندهی اولین کنگره ی خلقهای شرق شرکت داشت و در دفتر کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه در قزاقستان فعالیت می کرد.

در ششمین کنگره حزب بلشویک کاندیدای کمیته مرکزی شد و در کنگره ی هفتم و هشتم حزب انتخاب گردید. ۱۹۱۸ به کمیسیون سراسری مبارزه با ضد انقلاب پیوست. ۱۹۲۱ - ۱۹۲۶ او در کمینترن فعالیت داشت و بعدها در پست های دولتی؛ حزبی و علمی فعالیت می کرد.

Uljanowa Maria Iljinitchna (1878-1937)

وی متولد **Simbirsk** و جوانترین خواهر لنین بود. از سال ۱۸۹۸ عضو حزب بود و در مسکو، "زاراتوف" و پترزبورگ فعالیت حزبی داشت و از ۱۹۰۰ با روزنامه ایسکرا همکاری می کرد. بعد از فوریه ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۹ او در هیات دبیران تحریریه ی پرودا بود. وی

عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه بود و مسئولیت هدایت دفتر مرکزی راینبر عهده داشت. از ۱۹۲۰ مسئولیت مهد کودک و کودکستانهای سراسر روسیه را در کمیته اجرائی بر عهده داشت و بعدها هم به فعالیت های انتشاراتی اش ادامه داد.

Okulowa glafira Iwanowa (1878- 1957)

وی متولد **jenisseik** بود و از ۱۸۹۹ به عضویت حزب درآمد و در فعالیتهای تبلیغی سوسیال دمکراتیک در مناطق کارگری "کی یف" شرکت داشت. ۱۹۰۰ - ۱۹۰۰ عضو کمیته منطقه ای حزب کارگر سوسیال مکررات روسیه در - **Iwanowo Wosnessensker** بود. او همچنین از گرداننده گان ایسکرا در "سامارا" و مسکو بود و ۱۹۰۵ - ۱۹۰۸ در پترزبورگ فعالیت های حزبی داشت. بعد از فوریه ۱۹۱۷ به عضویت کمیته اجرائی در منطقه ی **Krasnojarsker** درآمد و فعالانه در ایجاد شوراها در این منطقه نقش بازی کرد. ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ عضو کمیته اجرائی سراسر روسیه بود و مسئول دفتر سیاسی درجهه شرقی و عضو شورای انقلابی جنگ بود و پس از پایان جنگ داخلی به فعالیت های علمی پرداخت.

Rosmirowitsch Jelena fjodorowna (1886- 1953)

متولد **Cherson** و از ۱۹۰۴ عضو حزب و در "کی یف" و پترزبورگ فعالیت میکرد. وی عضو فرانسوی بلشویکی در دوما چهارم بود و در مقطع انقلاب فوریه بعنوان عضو کمیته ی حزبی **irkutsker**، فعالیت می کرد. در پترزبورگ عضو دفتر کمیته نظامی در رهبری حزب بود و فعالیتهای تبلیغی در بین سربازان پادگان پترزبورگ را سازمان می داد و نشریه ی **Soldatskaja Prawda** را اداره می کرد. بعد از پیروزی اکتبر هم مسئولیت های دولتی و حزبی بر عهده داشت و سالهای طولانی مدیر کتابخانه ی لنین بود.

Samojlowa konkordija nikolajewna (1876-1921)

وی متولد **Irkutsk** و از ۱۹۰۳ عضو حزب بود. ۱۹۰۵ در "اودسا" در انقلاب شرکت کرد و ۱۹۱۲ - ۱۹۱۴ عضو تحریریه پرودا بود. ۱۹۱۴ از اعضای اصلی سازمانده نشریه زنان "**Rabotniza**" بود. ۱۹۱۷ در هفتمین کنفرانس حزبی نماینده بود و سازمان زنان را در پترزبورگ هدایت می کرد و در دوران جنگ داخلی در "خارکوف" و "سامارا" فعالیت حزبی را پیش می برد. ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ رهبری بخش سیاسی دفتر تبلیغات "ستاره سرخ" را بر عهده داشت.

Semjatschka rosaliya samoilowna (1876-1947)

متولد "کی یف"، از اولین اعضای حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه بود. ۱۹۰۳ او از طرف ایسکرا، در دومین کنگره ی حزبی شرکت داشت و در همین سال به عضویت کمیته مرکزی درآمد و ۱۹۰۵ در کنگره سوم نیز شرکت داشت. در مقطع ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ در کمیته بلشویکی مسکو بود. ۱۹۰۹ به سازمان حزبی باکو انتقال یافت. ۱۹۱۵ - ۱۹۱۶ عضو دفتر کمیته مرکزی در مسکو بود و ۱۹۱۷ اولین دبیرقانونی کمیته ی مسکو حزب بود. در ششمین کنفرانس و هفتمین کنگره (آوریل) نماینده بود و روز قیام مسلحانه رهبری کارگران منطقه ی **Simonowki** در مسکو را بر عهده داشت. ۱۹۱۸ مسئول بخش سیاسی ارتش را در لشگرهای مختلف بر عهده داشت. بعد از جنگ داخلی نیز در نقاط مختلف کشور به فعالیت های حزبی ادامه داد. از ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۶ ستاد مرکزی کمیسارهای نظارت کارگران و دهقانان بود. از مقطع هشتمین کنگره حزبی در کمیسیون مرکزی کنترل بود و ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۳ عضو شورای کمیسارهای خلق در امور حمل و نقل بود. در هجدهمین کنگره حزب کمونیست نیز به عضویت کمیسیون کنترل

خود نشان نداده و تاریخ حزب را با تحریفات عیدیه ای به نگارش درآورده اند که ما فارسی زبانان تنها با گوشه ای از آن آشنا هستیم .

نقش زنان در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

نود سال پیش، زنان کارگریتر و گراد در منطقه ی "وایبورگ" با شعار "نان برای همه" کارخانه ها را ترک کرده به خیابانها سرریز شدند . ۵ روز بعد، قیام کارگران و سربازان روسیه، دستگاه تزار را به زانو درآورد. بدین سان، شورانگیزی انقلاب فوری به شادمانی زنان کارگروسیه درآستانه ی روزجهانی زن آمیخته گشت .

روزجهانی زن از سوی زنان سوسیالیست و فعالین جنبش زنان عضو بین الملل دوم بعنوان روز تعطیل رسمی برای زنان کارگر در سطح جهان پذیرفته شده بود.

کلارازتکین درگردهمایی بین المللی زنان (۱۹۱۰) پیشنهاد داد که روزی نظیر اول ماه مه برای زنان کارگراعلام گردد و توافق شده بود این روز ۸ مارس باشد، چرا که یک روزفراموش ناشدنی و تداعی تظاهرات زنان کارگر بر علیه شرایط اسفبارکار در کارخانه های سوزن سازی نیویورک بود.

بالاخره در روسیه روز زنان برسمیت شناخته شد و مطابق تقویم قبل از انقلاب روسیه این روز برابر با ۲۳ فوریه بود. یک هفته قبل از ۲۳ فوریه بلشویک ها کوشیدند در ارگان خود "پراودا" به مناسبت بزرگداشت روزجهانی زن ویژه نامه ای منتشر نمایند و در مقالاتی روی مسائل زنان تمرکزکنند.

این مقالات منتشره، شرایط واقعی زندگی زنان کارگر را تشریح و بر ضرورت تشکل زنان کارگر در سازمانهای انقلابی طبقه کارگرتاکید می کرد . استقبال زنان کارگراز مقالات "پراودا" بحدی بود که بعداً تحریریه را با کمیود جا در ستون های روزنامه برای انعکاس نظر خواننده گان مواجه ساخت. ساموایلووا، لنین و کروپسکایا بلشویست های تبعیدی، تصمیم به انتشار نشریه زنان گرفتند. "اینسا آرمد" یکی از بلشویک هایی که مطالعات زنان را پیگیری می کرد ولی دستگیر شده بود و پس از فرار به تبعید گریخت ، برای تحقق چنین ایده ای کمک های موثری کرد . همچنین با تلاش کروپسکایا، کمیته مرکزی بلشویکها نیز با انتشار نشریه "رابوتزینا" (زن کارگر) همزمان با روزجهانی زن در ۱۹۱۴ موافقت نمود.

این فعالیت ها از سوی بلشویکها پاسخی به نیازهای مبارزه ی رو به رشد رادیکال و پیشگام بین سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ بود . بنابر دلایل اجتماعی - طبقاتی وزن زنان بعنوان یک نیروی موثر در جنبش طبقه ی کارگروسیه افزایش یافته بود. اصولاً بعد از ۱۹۰۵ کارفرمایان از بخشهای مختلف صنعت، زنان را به کار می گماردند . در سال ۱۹۰۷ یکی از پادوهای مدیریت کارخانه ای علت افزایش اشتغال زنان را تشریح کرد :

"علت این است که زنان با جدیت و وسواس کار می کنند. از مصرف الکل و دخانیات پرهیزی می کنند ، سرپراه و فرمانبرد و از نقطه نظر حقوقی انتظارات عاقلانه دارند "

در سال ۱۹۱۴ زنان ۲۵ درصد کارگران صنعتی را در روسیه تشکیل می دادند و گرایش دانی رادیکالیسم در بین آنان رو به رشد بود . به همین دلیل زنان کارگر بیش از گذشته مورد توجه گروههای سیاسی قرار می گرفتند. فیمینست های بورژوا؛ بلشویک ها و منشویک ها در این مرحله بیش از پیش هرکدام به سهم خود تلاش می کردند که زنان را سازمان دهند.

نشریه سوسیالیستی "زن کارگر" در محافل متعدد زنانه مطالعه می شد و گروههایی از زنان حول این نشریه متشکل می شدند و برخی نیز به تشکیلات حزبی می پیوستند.

در انقلاب اکتبر شرکت فعال داشت و بعنوان عضو کمیسیون کنترل مرکزی و کمیته اجرایی حزب بارها انتخاب شد.

Warenzowa Olga Afanassjewna (1862-1950)

وی در Iwanowo-wosnessensk متولد شد و از ۱۸۹۳ فعالیت متشکل را آغاز کرد. در "استراخن"، "ولگادا"، "یاروسلوا" فعالیت حزبی داشت. از ۱۹۰۶ دبیر کمیته حزبی در منطقه ی Iwanowo-wosnessensk بود. ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ در دفتر نظامی کمیته حزب در مسکو بود و همانجا در تدارک قیام مسلحانه اکتبر شرکت فعال داشت . ۱۹۱۹ در کمیساریای جنگ بود. ۱۹۱۹ - ۱۹۲۱ دبیر کمیته اجرایی در همین منطقه بود و در سالهای بعد به فعالیتهای علمی و تحقیقی پرداخت .

منبع : Lexikon der Großen sozialistischen oktoberrevolution, Leipzig 1976
گردآورنده : list rzy

توضیح متن فارسی : میدانیم که حزب کارگروسوسیال دمکرات روسیه در سال ۱۸۹۸ ایجاد و حزب در دومین کنگره در سال ۱۹۰۳ به دو جناح بلشویک و منشویک منشعب گردید. با انقلاب اکتبر و انتقال تمام قدرت به شوراهای سرفصل جدیدی از فعالیت احزاب سوسیالیست روسیه آغاز گردید و در حالی که بلشویکها از انقلاب اکتبر پیروز بیرون آمدند؛ نفوذ منشویکها مدام رو به کاهش گذارد و در همان سالهای اولیه که مصادف با جنگ داخلی در روسیه نیز بود؛ جناح منشویک سوسیال دمکراسی روسیه ابتدا به فعالیت نیمه علنی و نیمه مخفی روی آورد و سپس عمده رهبران مشهور به مهاجرت شدند . با وجود این کاهش نقش و نفوذ (۱۹۱۷ تا سالهای آخر دهه ۳۰) تا جایی که منشویکها سرانجام در طیف جریانات فراموش شده سیاسی قرار گرفتند و کمتر نامی از آنان دیگر در میان است ، اما هنوز پس از ۹۰ سال حقیقتی وجود دارد: تاریخ انقلاب روسیه بدون منشویکها بعنوان یک جناح سیاسی مطرح در سالهای ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۹ بگونه ای دیگر رقم می خورد و به این سبب نباید نقش زنان منشویک را در سیر تحولات جامعه ی روسیه آنزمان کتمان کرد. اما توگویی تاریخ را همواره جریانات پیروز نوشته اند . در حالیکه منابع بی شماری از تاریخ انقلاب روسیه وجود دارد که حجم سنگینی از آنها ادبیات دولتی شوروری سابق است، اما با اطمینان می توان گفت در حوزه ی مطالعه ی زنان کمتر به نقش زنان منشویک که بعضاً از اعضای اولیه ی حزب کارگروسوسیال دمکراسی روسیه بودند، پرداخته شده است و امروزه در این زمینه کمتر منبع یا سندی موجود است . بویژه اینکه انستیتوهای تاریخ نگاری شوروی هرگز علاقه ای در پرداختن به این موضوع از



۱۹۱۴ با آغاز جنگ، انتشار نشریه " زن کارگر " متوقف گردید اما دستاورد این نشریه، زمینه ی فعالیت بلشویکها در بین زنان کارگرا بیش از پیش مهیا کرده بود.

بسیج سربازان و تمرکز تولید حول نیازهای جنگ به وخامت وحشتناک شرایط زندگی طبقه کارگر منجر گردید. در آوریل ۱۹۱۵ نارامی هایی رخ داد و زنان " نان " را طلب می کردند. "شعار نان می خواهیم" مطالبه ی اساسی و در برگیرنده نیازهای معیشتی توده های وسیع دهقانان، کارگران روستایی و شهری بود که در اثر جنگ و قحطی به مطالبه ی فوری عموم مبدل شده بود. این نارامی ها ی بشکل پراکنده تا ۱۹۱۷ دوام آورد.

تاثیر جنگ بر زندگی زنان کارگر وخامت بار بود و همین موقعیت اجتماعی و اقتصادی بستری بود که نقش زنان در انقلاب نوامبر ۱۹۱۷ را رقم می زد. در فاصله سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ تعداد زنان کارگرو به فزونی گذارد. علت اصلی این بود که با بسیج جنگی مردان بیشماری در جبهه ها بودند.

درصد زنان کارگر در مجموع از ۲۶،۶ درصد به ۴۳،۲ درصد افزایش یافت. این رقم بازتاب شکل گیری لایه ی جدیدی از کارگران زن در طبقه کارگر شهری بود.

در پتروگراد تعداد زنان کارگر شاغل در فابریک ها دوبرابر شد و تعداد آنها از ۶۸ هزار نفر به ۱۲۹ هزار نفر افزایش یافت. ۱۰ هزار نفر کارگرن زن شاغل در یک کارخانه کمتر از سه سال سابقه ی کار داشتند. تعداد بیشماری از مردان، پسران و برادران این زنان در جبهه ها بودند. زنان بایستی برای دریافت مقدار ناچیز آذوقه ی جیره بندی شده ساعتها در صف می ایستادند و گاهی حتی قوت لایموت هم عایدشان نمی شد و کودکانشان در کام گرسنگی پرپر می زدند. مزد زنان کارگرنیمی از مزد مردان کارگر بود و آنان در صنایع نساجی و صنعت شیمی با ساعات کار طولانی تر و شرایط تحقیرآمیز تر مجبور به کار بودند.

بعلاوه زنان در چنین محیط کاری همواره از مزاحمت های جنسی همکاران و سرکارگران مرد در امان نبودند. حدت ستم بر زنان کارگر روس می رفت که آنان را با خشمی فروخورده به طغیان سوق دهد. همچنان اعتصابات با مطالبات اقتصادی رخ می داد و از ۱۹۱۶ اعتصابات بیشتر در صنایع سنگین نظیر صنعت فولاد متمرکز بود؛ جایی که نقش مردان کارگر و مطالبات سیاسی در این اعتصابات چشمگیر بود. این واقعیت ترجمان سنت طولانی غالب در سازماندهی در سطح جنبش کارگری از سوی سازمان دهندگان بلشویک و منشویک و نقش برجسته ی رفقای مرد بود.

مبارزه طبقاتی در روسیه از فوریه ۱۹۱۷ شدت گرفت و با وجودیکه از ژانویه و فوریه در پتروگراد اعتصابات زیادی رخ داد، هیچکدام اما نتوانستند کلیت جامعه ی شهری را متاثر نمایند، اما این زنان بودند که در تدارک روز جهانی زن گامی بلند برداشتند و فراخوان اعتصاب دادند. در تدارک روز زن، بلشویکها و منشویکها و گروه هوادار تروتسکی همراهی کرده و نیز جلسات سیاسی - تبلیغی برگزار کردند.

روز ۲۰ فوریه در منطقه ی وایبورگ - پتروگراد، تعدادی از زنان کارگر فراخوان اعتصاب دادند. سازمانهای چپ و سوسیالیست اما استدلال می کردند که بدلیل کمبود تدارکات یا فقدان تماس لازم با سربازان، کل آحاد طبقه آماده گی پیوستن به اعتصاب را ندارند. در همین رابطه "کایوروف" یکی از رهبران محلی بلشویک یکشب قبل قراری با نماینده ی زنان کارگرا اجرا کرد و از آنان خواست: "طبق دستورات تشکیلاتی اقدام کنند"

اینگونه امر ونهی بیان این واقعیت بود که آنروزها روحیه ی زنان کارگر دستکم گرفته می شد و همچنین آنگونه که برخی از بلشویکها تصور میکردند ضعف نفوذ و تاثیر رهبران سیاسی بر جنبش زنان فقط

ناشی از کمبود و نارسایی های تدارکات نبود.

صبح روز ۲۳ فوریه، گردهمایی های غیرقانونی در کارخانه های ریسندگی و وایبورگ حول مسئله جنگ، گرانی و موقعیت زنان کارگرا برگزار شد. در این تجمعات کاملاً آشکار بود که کاسه های صبر لبریز شده و خشم در حال فوران است. حاضرین یکی بعد از دیگری رای به اعتصاب دادند و با اعلام اعتصاب، هزاران نفر به خیابانها سرریز شدند و فعالین کارگری به هرکارگاه و کارخانه که می رسیدند زنان و مردان کارگر را فرا می خواندند بدانها بپیوندند. حلقه های این اعتصاب مثل رشته ای زنجیر درهم می تنید و شکل موثری در بسیج توده ای داشت.

از ساعت ۱۰ صبح ۲۷ هزار کارگر وارد اعتصاب شدند و از سر ظهر ۵۰ هزار نفر از ۲۱ فابریک وارد اعتصاب شده بودند. گزارشات متعددی حاکی از این است که این زنان بودند که از کارگاهی به کارگاه دیگر سر می کشیدند، درب ها را می کوبیدند و با گلوله برفی پنجره ها را هدف می گرفتند تا کارگران را از پشت ماشین ها به بیرون بکشانند. گاهی کارگاه و کارخانه ای که عکس العمل فوری نسبت به وقوع اعتصاب و درخواست اعتصابیون از خود نشان نمی دادند، بسویشان سنگ و پاره آهن نیز پرتاب می شد. در غروب، منطقه ی وایبورگ - پتروگراد شاهد اعتصاب ۵۹ هزار کارگراعم از زن و مرد بود. جمعیتی که ۶۱ درصد کل کارگران منطقه را تشکیل می داد.

اگرچه، نیروی پایه ای بلشویک ها نقش تعیین کننده ای در سازماندهی اعتصاب بر عهده داشتند اما مسئولین حزبی نسبت بدان مردد بودند.

"کایوروف" از رهبران محلی بلشویک بعداً نوشت:

"برای من غیره منتظره و حتی خشم آور بود. خبر اعتصاب در تعدادی از کارخانه های ریسندگی رسید و تعدادی از نمایندگان کارگران زن هم اعلام کردند به اعتصاب پیوسته اند. من بشدت از رفتارشان عصبانی شدم. بویژه وقتی شاهد بودم تصمیم کمیته مخفی حزب را زیر پا گذاشته و همچنین بدلیل اینکه این عده از رفقای زن هم به اعتصاب پیوسته بودند در حالیکه یک شب قبل از آنان خواهش کردم آرام باشند و انضباط حزبی را رعایت کنند."

با وجود اینگونه رفتار خشم آگین، رهبران بلشویک اما بحدی بالغ بودند که بر احساسات لحظه ای غلبه کنند و شرایط آماده ای که شانس آنان را بالا می برد مورد بهره برداری قرار دهند و بالاخره آنان نیز با اعتصاب همراهی کردند و قادر شدند، رهبری سیاسی را تأمین کرده و با شعار " مرگ بر استبداد مطلقه، مرگ بر جنگ، نان می خواهیم " به اعتصاب جهت سیاسی دادند.

در مناطق دیگر شهر، اعتصاب با شدت کمتری جریان داشت اما روحیه ی مبارزاتی بالا همه جا حاکم بود. در کل پتروگراد ۲۰ - ۳۰ درصد کل کارگران زن و مرد از ۸۰ کارگاه و کارخانه در اعتصاب بودند.

تظاهرکننده گان منطقه ی وایبورگ مصمم بودند بسمت مراکز دولتی واقع در پتروگراد حرکت کنند، اما پلیس تزاری راه باریکه ای را بر روی پل بر آنان بست. کشمکش در گرفت. تظاهرکننده گان تلاش می کردند به هرنحو ممکن به آن سوی آب برسند و از سد پلیس عبور نمایند، پلیس اما موفق گردید هرچند با زحمت زیاد جلویشان را بگیرد.

یک گزارش پلیس حکایت می کند:

"حدود ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر، تعداد ۱۰۰۰ نفر که اکثراً زنان و جوانان بودند از سمت خیابان میخائیلوفسکا به " پل کازان" رسیدند. آنان شعاری دادند و فریاد می زدند " نان می خواهیم!"

ترکیب این تظاهرات محدود به اعتصابیون نبود. زنانی که بر علیه

گرسنگی شوریده بودند نیز بدان پیوسته بودند. سربازان و سازماندهی تظاهرات ضد جنگ برشمرده .

یکی از کارمندان دود دولت وقتی از یک نانوانی بیرون آمده بود تا اعلام کند " نان تمام شده است " چنین تعریف می کرد : "من هنوز چیزی نگفته بودم که جمعیت به پنجره ها هجوم آورده، وارد نانوانی شدند همه چیز، هر چیزی که می دیدند را درهم شکسته، خرد می کردند "

چنین مواردی از شورش از سربازان درهمه جا به چشم می خورد . بلشویک ها اما با شورش کور مخالف بودند و تلاش می کردند اعتراضات سمت و سوی مشخص داشته باشد . آنان گردهمایی های سیاسی سازماندهی می کردند و دراعتصاب سه روزه در تبلیغات خود سربازان را خطاب قرار می دادند . در روزهای دیگری تعداد اعتصابیون افزوده شد. رژیم تزاری سربازان و قوای پیاده اش را گسیل کرد تا تظاهرکننده گان را به روسیه ممکن سرکوب نمایند .

موج انقلابی اما دیگر فروکش نمی کرد، بویژه آنگاه که انقلاب توانسته بود سربازان را به همراهی کشاند و قوای ارتش به قیام کننده گان می پیوستند.

در ۲۷ فوریه بسیاری سربازان به صف تظاهرات کنندگان پیوسته بودند و کارگران مسلح شده و در دسته های میلیشا سازمان یافته بودند. در اینجا ن یز زنان کارگرنقش تعیین کننده ای در ایجاد تزلزل میان ارتشیان بر عهده داشتند.

تروتسکی گزارش می دهد:

"زنان کارگر نقش تعیین کننده ای در تنظیم رابطه میان کارگران و سربازان ایفاء نمودند. زنان شجاعانه تر از مردان به سوی قوای مستقر ارتش می رفتند، سربازان را جمع می کردند و قسم شان می دادند و می گفتند، "سرنیزه هایتان را بیاندازید ، بما ببینید."

سربازان شرمزده و نگران نگاه می کردند؛ این با آن پا می کردند . یکی از آنها قبل از دیگران اسلحه اش را می گذاشت و دیگران از پس وی سلاح هاراپایی می آوردند. نظامیان سست می شدند. بدین ترتیب این سد نیز فرو ریخت و غرش شادمانه ی "هورا هورا " به هوا می رفت . حلقه ی سربازان بود که وارد بحث و جدل روز انقلاب شده بودند و با جلب حمایت سربازان، انقلاب یک گام جدید به پیش برداشت ."

با توسعه و رشد انقلاب و بناچار چشم پوشی تزار از جمال و جبروت سلطنت مرحله ی جدیدی در پیش روی کارگران روس گشایش یافت. دولت موقت که از انقلاب فوریه برآمد، سیاست مداران بورژوا را در خود گرفته بود و در یک وضعیت ناپایدار و نامتعادل بود. همزمان نیز شوراها ی کارگران و سربازان تشکیل شده بود. در کارخانه ها کمیته های کارخانه یکی پس از دیگری قد علم می کردند و کنترل دستمزدها و شرایط کار را بر عهده داشتند و هنوز پیشگام مسلح کارگری مجبور بود با گروههای مسلح ناتوان و شلخته ی حامی رژیم درگیر باشد. زنان کارگر با قاطعیت تمام توانستند مطالبه ی ۸ ساعت کار روزانه را تثبیت نمایند. آنان برای پرداخت مزد کافی تلاش می کردند و همزمان از حقوق سیاسی برابر، منجمله حق رأی همگانی دفاع می کردند. حتی بر علیه دولت موقت اعتصاب زنان کارگر با ۳ هزار اعتصابی در لیباشوی ای اتفاق افتاد که برای ۸ ساعت کارروانه، مزد کافی برابر با هزینه های زندگی و عمومی کردن لباس شویی ها مبارزه می کردند. این اعتصاب ۶ هفته به طول انجامید و آکساندرا کولنتای*(۲) از طرف بلشویک ها ماموریت داشت تا در بین اعتصابیون حضور یافته و با زنان کارگر فعالیت تنگاتنگ نماید .

بلشویکها بسرعت نسبت به مبارزه جویی زنان در ۱۹۱۷ واکنش نشان داده و دفتر زنان را تحت مسئولیت "ورا زلوتسکایا " تأسیس نمودند. همین سبب انتشار مجدد نشریه ی " زن کارگر " گردید و این وظیفه ی خود را تمرکز روی فعالیت زنان کارگر در کارخانه ها، همسر

دولت کرنسکی و انتقال تمام قدرت به شورا ها که شب ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در دومین کنگره ی سراسری شوراها اعلام گردید بویژه زنان بلشویک نقش تعیین کننده داشتند.

انقلاب اکتبر؛ انقلاب بر علیه همه اشکال ستم و بهره کشی و برابری تحقق برابری بود و همانگونه که مقاله یادآور شده است بدون شرکت زنان پیروزی انقلاب بر نظم کهن ممکن نبود و پس از پیروزی انقلاب اکتبر برای اولین بار بود که حقوق برابر سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی بین زنان و مردان در روسیه اعلام گردید .

*توضیح ۲ Sinowi Schejnis: نویسنده ی بیوگرافی کولنتای می نویسد:

آلساندرا کولنتای اعتصاب ۴ هزار نفره کارگران لباس شویی پتروگراد را رهبری کرد . همچنین وی رهبری تظاهرات زنان سربازانی که درجبهه بودند و برای فرزندانشان نان مطالبه می کردند و خواهان بازگشت سربازان از جبهه ها ی جنگ جهانی به خانه ها بودند را بر عهده داشت .

روزنامه پرودا در باره نقش کولنتای در گزارشی نوشت:

"در خیابانهای پتروگراد صف تظاهرات مرکب از ۵ هزار زن به حرکت در آمده بود که روی پلاکاردهایشان نوشته شده بود : [رفقای کارگر و سربازان از ما و مطالبات ما حمایت کنید ! خواهان افزایش ۲۰ روبل به سهمیه زنان سربازان هستیم . زنان به امید کسب حمایت به سمت محل شورای کارگران و سربازان پتروگراد رفتند . اولین نهاد انتخابی شوراها اما در کنترل منشویکها و سوسیالیست های انقلابی قرار داشت

در مقابل زنان و مادران تحت فشار فرزندان گرسنه ، نماینده ی کمیته ی اجرایی شوراها ی آن وقت که در کنترل منشویکها و سوسیالیست های انقلابی قرار داشت آنان را به تحمل تا فرا رسیدن پیروزی درجبهه دعوت کرد .

صدایی از میان جمعیت زنان تظاهر کننده فریاد زد ، بگذارید حرف بزنم !

دان از رهبران منشویک پرسید از طرف کی می خواهی حرف بزنی ؟

صدا پاسخ داد : از طرف حزبی که بدان تعلق دارم !

دان با کحن شدید جواب داد پس نمی گذاریم حرف بزنی!

کولنتای معطل نکرد و روی چارپایه ای کنار درب بالا رفت و رو به جمعیت شروع به سخنرانی کرد.

در مقابل این درب زنان سربازان ، نباید بعنوان آدم های ملتمس ، بلکه زنان سربازان باید بعنوان مبارزین در راه پایان دادن فوری به جنگ خونین و برای استقرارنظم نوین سوسیالیستی در اینجا تجمع کنند

فریاد های پشتیبانی از جمعیت به هوا خاست.

مردی که برای دفاع از سرزمین پدری می خواست صحبت کند از طرف جمعیت هو شد:

اگر از جنگ دفاع می کنی ، معلومه که آدمه عوضی ای هستی "!



گوش کن! از فرزانه خانم سخن می گویم!

سوزاند و دودش را استنشاق می کرد و بعد هم که اعتراض کرد و خواست کارش را عوض کنند چسب کارش کردند. از چاله به چاه! کارکردن مداوم با چسب سینه اش را خراب کرده و صدایش را دو رگه کرده. سه تا دختر و یک پسر دارد. شوهرش در زندان است، قاچاق مواد می کند و همیشه یا فراری است یا زندانی. میگفت: "جوانی هاش" الوطی و جوانمرد" محله بوده و حامی ضعفا. هم حرفش برو داشت و هم ازش حساب می بردند. یکبار رئیس شهربانی کرج را که تو میدان به چارچرخه دار ها بند کرده بوده، درست جلوی اداره شهربانی او را کتک زده و سکه یک پولش کرده و برای همین زندان رفته و وقتی در آمده دیگر راه زندگیش عوض شده بود. تو زندان خراب شده بود، یعنی عمداً خرابش کرده بودند و کشیده بودندش به کارهای خلاف". دیگر کمتر به خانواده و محله می رسید، گاهی مدت ها غیب اش میزد و فرزانه خانم نانی توی سفره نداشت. بالاخره گرسنگی بچه هاشو طاقت نیاورده بود و تصمیم گرفته بود بره سر کار. دوره سرمستی از پول باد آورده نفت بود و کشور بهشت سرمایه گذاران، همان روزاول که به کارخانه مراجعه کرده بود استخدامش کرده بودند. حالا چهارده سال بود که کار می کرد و بچه هاشو بزرگ میکرد. میگفت: "از شوهرم یاد گرفته بودم که از ضعفا دفاع کنم. اما تو کارخونه خیلی زود یاد گرفتم که بایست از خودم دفاع کنم!"

بعد، در دوران بعد از قیام، چندتا از زنان سیاسی که همکارش بودند سرراهش قرار گرفتند و به قول خودش "اونها منو روشن کردند و من هم دیگران را، یادشان بخیر، یکیش خیلی خوشگل هم بود، جگر در اومده ها اعدامش کردند، داعش هنوز رو دلمه. خانه مان می آمد و به درس و مشق یتیم هام کمک می کرد، خیلی بارش بود. چه دلی داشت، دریا!"

فرزانه خانم آگاه بود، مناسبات سرمایه را عمیقاً می فهمید و هیچ زوری را بر نمی تابید. نماز نمی خواند، میگفت: "بهشت چی جهنم چی، اینی که هست همان جهنمه." از خاطراتش میگفت که وقتی "بچه ها" در پای محله زورآباد میز کتاب می گذاشتند به کمک شان می رفته و جلوی حزب الهی ها در می آمده که "جوان" ها را اذیت نکنند. وقتی هم هوا پس بود و زورش نمی چربید، اعلامیه ها و کتاب هارا توی زنبیلش می ریخته و در می برده. چند بار تا دم دستگیر شدن رفته بود ولی رهایش کرده بودند.

وقتی اعتصاب می شد فرزانه خانم با دسته پیشاهنگ میرفت که کارگران دیگر بخش های گروه صنعتی را به اعتصاب دعوت کند. همه باهم جلوی قسمت ها می ایستادیم و آنقدر شعار میدادیم که آخر سر ماشین ها را می خواباندند و بیرون می آمدند. وقتی دیر میکردند و جوان ترها بی قرار بودند، صبوری اش را با همه تقسیم میکرد: "صبر کنید، می آیند. ماشین خاموش کردن کار بسیار سختی است!" سر نترسی داشت. میگفت: "روزی من تو بازومه، اینها بیرونم کنن میرم جای دیگر، از چه بترسم؟" راست تو روی انجمن اسلامی نگاه میکرد و میگفت شما باعث شدید از مسلمانی پشیمان بشیم!

فرزانه خانم از جنم زنان پر کاری بود که سرشار از انرژی و شور زندگی اند و یک لحظه آرام نمی گیرند. در منتهی الیه غربی شهرک کارگری شرق کرج، نهرعریضی بود که اهالی محل، رودخانه اش می خواندند و فقط دو ماه در سال آب داشت. بقیه سال خشک بود و جای آشغال هایی بود که ماشین آشغال کشی شهرداری، سهل انگارانه رهاش میکرد و جای بازی بچه های محله. حد فاصل خانه ها با نهر، خیابان خاکی باریکی بود که پیاده رو نداشت و همراه با نهر پیچ و تاب میخورد.

خانه فرزانه خانم رو به این نهر بود و به نسبت بقیه خانه ها نسبتاً مرتب می نمود. نمای خاکی خانه کهنه بود و دیوار کوتاهی که در میانه اش درب آهنی نا متجانسی تعبیه شده بود، به وضوح داستان ساختمان گام به گام خانه را باز می گفت. همه خانه های این محله چنین تاریخچه ای داشتند. تکه تکه ساخته می شدند. آن سال، صاحب خانه جوابم کرده بود. راه افتاده بودیم که سر پناهی پیدا کنیم و فرزانه گفت که در محله شان کرایه ها ارزان تر است و شاید بشود تکه زمینی هم گیر آورد ارزان و دو تا اتاق هم توش ساخت و از "دربدري" راحت شد. همه محله هم همینطوری ساخته شده بود، خارج از محدوده بود و شبانه و بدون مجوز ساخته میشد... خانه خودش هم همین طوری ساخته شده بود.

در خانه اش باز بود، حیاط کوچکی با دو تا اتاق که در ها شان هرکدام جداگانه به حیاط باز می شد و هر کدام خانواده ای را در خود جا داده بود. از کنار دیوار جنوبی حیاط، پله های آهنی از ریخت افتاده و رنگ و رو رفته ای بالا میرفت که به یک ایوان باریکی می رسید که درب ورودی بالا به آن باز می شد. درقسمتی از ایوان هم، بشکه نفت و آت و آشغالهای خرده ریز را در زیر سقف نیم بندی تلبار کرده بودند. زنی از حیاط گفت که فرزانه خانم خانه نیست ولی بدون چادر و با مقنعه و روپوش کار رفته، بنابراین باید همین دور و بر ها باشد!

در کنار خیابان که براه می افتم باید مرتب برای ماشین هایی که میگذرند و گرد و خاک میکندند، بایستم. دست بچه ام را محکم نگه داشته ام که زیر ماشین نرود. کمی مانده به ناوایی سر کوچه، صدای بلند و آشنای فرزانه خانم را می شنوم.

میان نهر خشکیده راه میروم و مشتی بچه و چند تن از زنان میان سال محله، دورش هستند. مرا که می بیند بلندبلند می خندد: "دختر! این آشغال ها مردم را مریض می کند بایست بسوزونیمشان!" هنوز لباس کار تن اش است و دارد محیط زیستش را پاک و نگهداری می کند.

سالهاست کارگر کارخانه کفش سازی است، سالها سر نخ می

تو کارخانه ، سوت زدن های گهگاه ، سنتاً علامت شروع اعتصاب بود. به میزانی که سوت اول با تعداد بیشتری از سوت جواب میگرفت، آمادگی برای اعتصاب ارزیابی می شد. بعد نوبت هو کردن های دستجمعی بود که بی دلیل وبادلیل پا میگرفت تا آنکه بالاخره در بلبشوی این سروصداها کسی ماشین ها را خاموش میکرد و هرگز هم فهمیده نمی شد چه کسی اولین نفر بوده. در بین زنان، فقط یکی دو نفر سوت زدن را بلد بودند. یکبار، فرزانه خانم رفته بود سوت اسباب بازی های مهد کودک را در آورده بود و بین زنان پخش کرد که ماهم به جریان بیوندیم!



فرزانه خانم از جنم زنان پر کاری است که يك لحظه آرام نمی گیرد. درکرانه غربی رودخانه ، ردیفی از درخت های افاقیا ،خانه های کج و معوج محله کوچک و نسبتاً نوینباد پشت آن را از دید عابران نهران میسازد. پل چوبی دست سازمردم محل، اهالی آنسوی نهر را به شهرک وصل میکرد. آن سوی نهر هم خارج از محدوده بود و مردم خانه هایشان را شبانه می ساختند. فرزانه خانم پای همیشگی این خانه سازی های شبانه بود؛ سازماندهی می کرد، فرقون و بیل و کلنگ هایش را می آورد ، اجر می کشید، و جوانترین دخترش بالای دیوار نگهبانی می داد تا آمدن پلیس ساختمان شهرداری را گزارش دهد. بعضی روزها هم همکارانش را بسیج می کرد و به یاری می آورد.

فرزانه خانم در محله شهرتی به هم زده بود. چهره ی تکیده وجنه کوچکش آشنای شهرک بود. عصر ها که از سرویس کارخانه پیاده می شد تا برسد به خانه ، جا به جا متوقف می شد تا درد دل ها، وقایع روزو مشکلات مردم را گوش کند و راجع به کارخانه و کار خودش صحبت کند. چای را در خانه ای می نوشید و به نان داغ تازه از تنور در آمده خانه ای دیگر مهمان می شد به قصابی سرمیزد و از یتیم های کوچه بالایی دیدن می کرد تا گوشتی را که قصاب محل داده بود تحویل دهد...

فرزانه خانم کارخانه و محله را به هم پیوند داده . همه میدانند در کارخانه ای

کار زنان در کوره پز خانه ها

کشیده. کوره هایی که به قدمت سالهای استفاده از آن و همزمان با شعله ور شدنشان زندگی هزاران کارگر نگون بخت را به تباهی کشانده است. این تنها خشتهها و آجرهای محصول دستهای ظریف این کارگران زن نیست که در این کوره ها می پزد بلکه این هستی و زندگی این کارگران است که در این آتش می سوزد و دسته دسته قربانی حرص و طمع سرمایه و سرمایه دارانی میشوند که هیچ وقت سیری ندارند.

سحر صبا

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن



آنچه می بینی، درد است و رنج، استثمار زنان کارگر در نهایت قساوت و بیرحمی. زنان حامله ای که ضمن کار شاق روزانه در کوره پز خانه ها مجبور هستند وظایف خانه داری، آشپزی و مراقبت از کودکان را به عهده بگیرند. و خیلی مواقع روز این سیه بختان با کتک خوردن از طرف همسرانی که خود زیر فشار و استثمار خرد شده اند، روز را به پایان می رسانند. در این نوع کار سن، جنسیت و استاندارد کاری، حقوق و مزایا و بازنشستگی بی معنی است. آنچه در این کار معنی پیدا می کند تمام خانواده را از هر جنسیت و سنی به کار کشیدن است. زنان حامله، زنان شیرده، کودکان زیر ده سال و پیرمردان.

این کارگران به دلیل عدم ارتباط زنده با دنیای خارجشان براحتی با کسانی که به این مناطق وارد می شوند اعتماد نمی کنند.

موقعیت فرو دست زنان کارگر به سرمایه داران اجازه میدهد تا از این لشکر عظیم نیروی کار در پاره ای از مشاغل به شنیع ترین شکل استفاده ممکن را برای بار آوری سود سرمایه بنمایند. بربریت سرمایه حد و مرز ندارد مرزها را درنور دیده، سراسر کره خاکی را فرا گرفته و بدنبال نیروی کار ارزانتر دنبال بردگان ارزان همه جا کندو کاو میکند. کربه ترین چهره سرمایه و نظام بربریتش را زمانی می توانید با تمام گوشت و استخوانت لمس کنید که از بردگان مناطق کوره پز خانه ها صحبت به میان آوری. از کارگران ارزانی می گویم که برای زنده ماندن نشان خارج از اراده و تصمیم خود گروه گروه به نقاط نا معلومی انتقال داده می شوند. که زبانشان، آداب و رسوم اشان با آن بیگانه است. از کوره پز خانه های قیام دشت، خاتون آباد و کرج سخن می گویم. از کار در کوره آتش و رنج.

خاتون آباد تهران یکی از مناطقی است سرشار است از خاک رس. بهمین دلیل مکان مناسبی برای کوره های آجر پزی.

در تهران تقریباً در حدود دویست کوره آجر پزی وجود دارد که در حدود پنجاه مورد آن در خاتون آباد است. این کوره پزخانه ها از قدمت دیرینه ای برخوردار است، بهمین دلیل چندین نسل از سرمایه داران طی این سالهای طولانی تغییر کرده اند.

دورا دور از وضع و حال این کارگران شنیده بودم درد و مشقاتشان را تا حدودی درک میکردم. اما شانس این را پیدا نمودم یک فیلم کوتاهی از این جهنم سرمایه را ببینم و چند وقت پیش گزارشی در این زمینه خواندم که نظرم را جلب کرد تا در باره آن مطلبی بنویسم.

در ابعادی وسیعی نسلها از کارگران بخصوص کار بردگی زنان و کودکان برای سود دهی هر چه بیشتر سرمایه، در اشکال خانوادگی تدوام یافته و قابل رویت است. و بیشترین درصد این کارگران را هماتطور قبلاً اشاره شد کارگران کرد شامل می شوند. علاقمندی سرمایه داران به استخدام کارگران کرد از این جهت است که بطور خانوادگی زن و شوهر، فرزندان، بردار و خواهر و در بعضی مواقع هم بستگان دور و نزدیک را در بر میگیرد.

بیشترین کارگران این کوره پز خانه ها را کارگران کرد تشکیل می دهند. معمولاً بصورت خانوادگی به این مناطق انتقال داده می شوند. کردستان یکی از استانهای محرومی بوده و هست که به علت صنعتی نبودنش در مقایسه با سایر شهرهای دیگر ایران براحتی می توان به کارگرهای فصلی و بیکار این استان دست پیدا کرد. محرومیت همیشه در این مناطق بالاتر از هر جایی دیگر بوده و بهمین دلیل امکان استثمار این کارگران ارزان را در بکار گیری اینچنین استثمار وحشیانه ای از جانب سرمایه داران را تسهیل می نماید.

آنچه که قابل توجه است، اینکه کار در کوره های آجرپزی از چند دهه قبل تا به حال هنوز با روشهای قدیمی و دستی انجام می شود در حالی که در اکثر نقاط دنیا با دستگاههای اتوماتیک انجام می گیرد و با پیشرفت تکنولوژی از درصد نیروی انسانی کاسته شده است. اما در ایران سرمایه داران نیازی به این تکنولوژی نمی بینند. به این دلیل که نیروی انسانی ارزان و فراوان در دسترس است و همچنین این دستگاهها هزینه بالایی برای صاحبان سرمایه دارد.

آنچه در خاتون آباد مشاهده می شود، کوره های نفتی قدیمی (که امروز از گاز استفاده می شود) در مقابل جاده سر به فلک

مراحل ساخت آجر فوق العاده سخت و طاقت فرسا است. در طی مراحل مختلفی باید انجام بپذیرد. ساختن گل، قالب بندی خشتهها، قالب کشی، مراحل کوره چینی، کوره سوزان و بار کردن آجر.

کارگران زن قربانیان این توحش سرمایه و بربریت اکثراً بیسواد

در جوامع سرمایه داری و طبقاتی موقعیت زنان نه صرفاً بر اساس جنسیت بلکه بر اساس جایگاه آنها در تولید و روابط تولیدی محاسبه میشود. زنان کارگر کوره پزخانه ها تحت انقیاد ستم جنسی و طبقاتی از یک طرف به دلیل زن بودن نشان تحت مالکیت مردان خانواده قرار دارند و قربانی عقب ماندگیها و خشونت هستند که نظام سرمایه داری هر روز تولید و باز تولید می کند. و از طرف دیگر قربانیان توحش سرمایه ای هستند که با استثمار بیشتر و به حساب نیآوردنش به عنوان یک انسان حتی از پرداخت دستمزد ناچیزشان سر باز میزنند. رهایی کل زنان تحت ستم، به ویژه زنان آتش و رنج کوره پزخانه ها در گرو درهم شکستن مناسبات بیرحم سرمایه داری است و برای متحقق شدن این امر کارگران زن تحت ستم چاره ای جز این ندارند که همراه و همدوش با کارگر مرد هم طبقه ایشان با اتکاء به تشکلهای طبقاتیشان به مبارزه بر علیه این نظام نابرابر سرمایه پرداخته و با الغاء مالکیت خصوصی به تمام این توحش و بربریت خاتمه دهند.



هستند، خانواده هایشان به آنها اجازه نداده اند که به مدرسه بروند. بیشتر آنها به علت فشار کاری زیاد و محروم بودن از تمام امکانات و لذات زندگی دچار پیری های زود رس هستند.

بعضی از این کارگران زن حدود ۲۰ سال است که به این کار طاقت فرسا ادامه میدهند. آنها می گویند، ما بچه گیمان را با کار در کوره پزخانه ها شروع کرده ایم، حتی زمانی حامله بودیم باید کار می کردیم. باید از ساعت ۴ صبح بیدار می شدیم و تا هفت غروب کار می کردیم. (۱۵ ساعت کار مداوم) در کنار این کار شاق و پر زحمت باید پخت و پز، بچه داری، نظافت و غیره انجام دهیم. این نوع کارهای خانگی فقط مختص زنان است و مردان در آن نقشی ندارند. نکته قابل توجه این است که دستمزدها فقط به مردان خانواده پرداخت میشود. و مردان بدون شریک کردن زنان در دریافت این دستمزدها کنترل کامل بر دخل و خرج منزل و خانواده را به عهده دارند.

از کارفرماها سوال میشود چرا دستمزد زنان را مستقیم نمی پردازند. آنها مدعی هستند که ما با تعداد معدودی از کارگران در تماس هستیم. این وظیفه شوهران و مردانشان است که دستمزد آنها را پردازند.

تا انجایی که به دستمزدها بر می گردد برای هر هزار آجر سه هزار و پانصد تومان مزد می دهند. این مبلغ را به مرد خانواده می پردازند. یعنی اگر خانواده شامل هر تعدادی است و حتی اکثر اعضای خانواده کار می کنند این مبلغ برای همه است. (خانواده ۶ نفری یا ۸ نفری فرقی نمی کند).

مسئله ای که بیشتر از فشار کاری شاق و سخت کوره پزخانه ها زنان کارگر را آزار می دهد خشونت است که در روابط خانواده گیشان حاکم است. که بیشتر از جانب مردان خانواده اعمال می شود که در اثر این فشارهای روحی و جسمی تعدادی از زنان راه چاره ای نمی بینند جزء خودکشی که بیشتر از طریق خود سوزی انجام می پذیرد.

وقتی با صاحبان این جهنم سرمایه سخن به میان می آید و سوال میشود که چرا این همه شقاوت و بیرحمی در مورد کودکان، زنان و سالمندان. پاسخی که داده میشود این است. " سیستم ما در ایران اشکال دارد. به ما مربوط نیست اینکه زن حامله، کودک و سالمند در اینجا کار می کند. طبق قانون کار این افراد نباید کار کنند. اما قانون اجرا نمی شود. خود این کارگران تقبل کرده اند، کسی که ما با او طرف هستیم مرد خانواده است. دستمزدی که برای خانواده به مرد خانواده پرداخت می شود به ما مربوط نیست خودش خرج می کند یا به زن و فرزندانش می دهد. هر کس در این دنیا به اندازه لیاقت و توانایش سهم دارد. پدر من داشته، من هم دارم. پدر این کارگر ندارد، او هم ندارد. پس دارایی ارثی است. "

جامعه طبقاتی و مناسبات سرمایه عامل تمام نابرابریها، قساوتها و بی حقوقیها است. برای سرمایه یک چیز حکم است سود بیشتر با استثمار و لگد مال کردن حرمت انسانی میلیونها انسان. حقیقت ستم بر زنان را در همین روابط تولیدی حاکم بر جهان مبتنی بر سرمایه باید جستجو نمود که اساس مناسبات جامعه را بر ستم کشی انسان از انسان بنا نهاده است.

میلیون ها زن کارگر و زحمتکش و روشنفکر را بر علیه مناسبات حاکم بسیج نماید و در اتحاد با دیگر جنبش ها و بخصوص جنبش کارگری بساط سرمایه داران و مرتجعان حاکم را برچیند؛ هم اکنون نیز با توجه به توانایی های خود و همراهی با جنبش مردمی در موقعیت کنونی، قادر است به موج قوی تری از مبارزات ایجاد نماید و هر چه بیشتر به تداوم و پیشروی جنبش کارگری و مردمی و زنان کمک نماید. در این دوره از مبارزات اتحاد جنبش های ذکر شده هر چه بیشتر ضرورت می یابد و بر همین مبنا هشت مارس (۱۷ اسفند) را می توان به عرصه ای دیگر از کارزار تبدیل نمود.

کارگران و مردم آزادیخواه!

می دانیم که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هنوز از ظرفیت های سرکوب بر خوردار است، و مزدوران زیادی در اختیار دارد، اما جنبش مردمی نیز قدرتمند گردیده و هزاران کارگر و مردم آزادیخواه در مقابل آن صف آرایی نموده اند، دیگر حکومت با یک یا دو گروه و یا تعدادی فعالین سیاسی و کارگری رودر رو نیست بلکه با هزاران و شاید میلیون ها نفر مقابله می کند و هر بار که در خیابان ها دست به سرکوب می زند، ضربه ای بر پیکرش وارد می گردد و قادر به نابودی جنبش نیست. این جنبش ریشه در ده ها سال استعمار، ستم، سرکوب، کشتار، زندان، شکنجه و ... دارد و حال که به میدان آمده با تمام نقاط ضعف و افت و خیز ها، آتشی است که شعله ور باقی می ماند. روز جهانی زن عرصه ای دیگر از مبارزات جنبش است که هم برای رهایی زنان و هم برای تداوم جنبش ضروری است. استعمار و ستم مضاعف بر زنان نه فقط مسئله اکثریت زنان جامعه ما، بلکه معضل همه ما کارگران و مردم می باشد؛ با پیوستن به جنبش مبارزاتی زنان، بخصوص در روز جهانی زن، کارزار دیگری از مبارزه را ایجاد نماییم.



کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

روز جهانی زن در شرایطی پیش رو است که رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی بیش از سی سال است ظلم و ستم مضاعفی را بر زنان روا داشته و از ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان را محروم نموده است. حقوق مدنی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان وسیعا مورد تعرض قرار گرفته و میلیون ها زن در ایران در باتلاقی ساخته و پرداخته مناسبات حاکم دست و پا می زنند. اما در این بین زنان کارگر و زحمتکش از همه بیشتر مورد استعمار و ستم قرار گرفته اند و از شرایط به مراتب وخیمتری برخوردارند، و البته طی همه این سال ها بنا به شرایط و موقعیت های ممکن بارها و بارها دست به اعتراض و مبارزه زده اند؛ از همان سال های پس از انقلاب ۵۷ که سرمایه داران مذهبی بر سر کار آمدند، تهاجم خود را نه فقط برای باز پس گیری آزادی هایی که محصول انقلاب بود، آغاز کردند، بلکه با تهاجم جنبش زنان و با توسل سرکوب قوانین ارتجاعی ضد زن را به کرسی نشاندند و استعمار مضاعف زنان کارگر را افزایش دادند. طی سی سال حکومت زن ستیز فرصت های شغلی و امکان معاش برای زنان کارگر و زحمتکش و روشنفکر مرحله به مرحله کاهش یافت و بیکاری وسیع و مشاغل دست چنم به زنان واگذار گردید؛ بسیاری از زنان کارگر و زحمتکش ناچار شدند با دستمزدهایی ناچیز و بخور نمیر و حتی بسیار پایینتر از حد اقل دستمزد رسمی مشغول بکار گردند. فرهنگ مرد سالارانه را با حمایت قوانین و دارودسته های مجری آن، در جامعه رواج دادند و زنان فرو دست جامعه از همه بیشتر در این رابطه مورد ستم قرار گرفتند. اما با گذشت زمان و انباشته شدن خشم و کینه کارگران و مردم، جنبش وسیعی در سال ۸۸ در گرفت که امیدها را برای آزادی و رهایی زنده کرد. آغاز موج دوم مبارزات مردمی در یک ماه گذشته پیشروی بیشتر جنبش را نوید می دهد و راه برای نبردهای نهایی در آینده هموارتر می گردد.

زنان کارگر و زحمتکش!

با توجه به دور جدید مبارزات جنبش، شما می توانید نقش بسیار موثری در پیشروی آن ایفا نمایید؛ اساسا در ایران همواره، چه در دوران انقلاب ۵۷ و چه پس از آن در همه عرصه های مبارزه همواره زنان کارگر و زحمتکش حضور موثر و مستمری داشته اند و در جنبش سال ۸۸ و این دوره از مبارزات نیز به راستی، همواره در نبرد علیه ارتجاع ثابت قدم و مقاوم بوده اند؛ جنبش های جاری در جامعه جنبش کارگری، جنبش مردمی، جنبش زنان و جنبش دانشجویی - هر یک نیروهای قدرتمندی در مبارزه با دستگاه سرکوب و استعمار هستند و بخصوص جنبش زنان از پتانسیل های به مراتب قوی تری از آنچه هست بر خوردار می باشد و بال قوه می تواند

طنین ۸ مارس امسال: نان، کار، آزادی

و سنتاً مسنول هستند تا با میزان درآمد موجود خود خانواده را از نظر اقتصادی تأمین نمایند و موظفند جوابگوی سیر نمودن فرزندانشان و سفره ای که هر روز تقلیل می‌رود باشند، بهمین دلیل زنان کارگر و زحمتکش ایران در این برهه از بحرانهای اقتصادی شدید بیشترین فشار را متحمل میشوند.

در ۸ مارس امسال در شرایطی که استقبال روز جهانی زن می‌رویم که علیرغم تغییر و تحولاتی که در سطح جهان بوقوع می‌پیوندد، رژیم دیکتاتور و تا دندان مسلح جمهوری اسلامی با تهاجمی همه جانبه و گسترده هستی تمام فرودستان جامعه ایران را در معرض نابودی قرار داده است. علیرغم تمام فشارهای اقتصادی و سیاسی این نظام که گرسنگی، سرکوب، ارباب، دستگیری و شکنجه جزء لاینفک آن می‌باشد. اما یک امر مشترک را جلوی پای زنان کارگر و زحمتکش می‌گذارد که چیزی جز اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر و متشکل شدن در ابعادی وسیع بر علیه نظام سرمایه و به لرزه در آوردن پایه های دیکتاتوری نظام جمهوری اسلامی نیست. زنان کارگر و زحمتکش تونس و مصر و نیز زنان ایران در انقلاب ۵۷ همگام و متحد با مردان کارگر و زحمتکش شده با اعتراضات و اعتصابات وسیع و پیگیر خود حکومت‌های دیکتاتوری بن علی، مبارک و محمد رضا شاه را بر انداختند.

خیزشهای توده ای که در ایران، شمال آفریقا و دنیای عرب بوقوع پیوسته و در جریان است، زنان کارگر و زحمتکش نیمی از کل این حرکت را تشکیل میدهند. از سویی نشان از متزلزل نمودن پایه های اقتصادی سیاسی نئولیبرالیسم، ایجاد شکاف و فرو پاشی در جبهه سرمایه دارد و از سوی دیگر نوید دوران حرکت‌های وسیع کارگری و رشد گرایش سوسیالیسم کارگری است. اگر چه طبقه کارگر جهانی به علت وجود حکومت‌های دیکتاتوری و سرکوب‌های شدید نتوانسته است تشکلهای واقعی خود را ایجاد نماید. به باور ما، اما، با وقوع این تغییر و تحولات و باز شدن فضای سیاسی، عروج و متشکل شدن طبقه کارگر برای ایجاد تغییرات اساسی را با خود به همراه خواهد داشت و نقش زنان کارگر در این تشکلهای حیاتی خواهد بود. از این لحاظ ۸ مارس امسال نقطه عطفی خواهد بود برای قوی تر شدن هر چه بیشتر و سریعتر گرایش سوسیالیستی جنبش زنان و متشکل شدن زنان کارگر و سوسیالیست در تشکلهای توده ایشان. امر متشکل شدن طبقه کارگر، بخصوص زنان کارگر زمانی متحقق خواهد شد، که سوسیالیست‌های این طبقه نقش فعال و بالنده ای در پیشبرد این مبارزات ایفا نمایند.

برگزاری هشت مارس امسال در متحقق شدن تشکلهای کارگری و عملی کردن طنین نان، کار و آزادی است و در این موقعیت تاریخی می‌بایست هر چه بیشتر و باشکوه تر روز جهانی زن را برگزار کرد.

پیروز باد انقلاب، زنده باد هشت مارس



کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

در آستانه ۸ مارس امسال ما شاهد وسیع ترین خیزشها و اعتراضات فرودستان دنیای عرب و خاور میانه هستیم. توده های زحمتکش در تونس، مصر، اردن، الجزایر، یمن و عربستان سعودی و ... بیدار شده اند. تحولات اخیر توازن قوای بین حاکمیت این کشورها و توده های تحت ستم را بشدت تغییر داده است. علیرغم سرکوب شدید و درنده خویی این رژیمها، توده های زحمتکش با اتحاد و یکپارچگیشان سطح مبارزات سیاسی و اجتماعی را گامها به جلوسوق داده اند. با به لرزه در آوردن صاحبان قدرت و سرمایه شکافهای عمیقی در دستگا های حکومتی ایجاد نموده اند. تا جاییکه با به میدان آمدن طبقه کارگر و اعتصاب اتحادیه های کارگری به حکومت ننگین دو دیکتاتور تونس و مصر خاتمه داده شد.

این اعتراضات و خیزشهای توده ای که از چند سال قبل بر علیه دیکتاتوری رژیم مصر که به شورش گرسنگان برای نان مشهور شد و بویژه بر ضد دیکتاتوری رژیم سرمایه جمهوری اسلامی در ایران شروع شده و در حدود یکسال قبل به اوج خود رسید. و با سرکوب شدید مزدوران روبرو شده و فروکش کرد. در روزهای اخیر مردم باردیگر به میدان آمده و با سر دادن شعارهای از جمله " مرگ بر دیکتاتور"، " زندانی سیاسی باید آزاد گردد" و " مرگ بر خاخنه ای" و بویژه شعار آزادی انقلاب و نیز با تجمع هزاران نفر در جلو زندان اوین در متحقق نمودن خواسته های خود پا فشاری می نمایند. دامنه اعتراضات ستمدیدگان و گرسنگان با شعار نان، آزادی و رفاه اجتماعی از ایران گرفته تا مصر، تونس و اکنون که بخش اعظم خاور میانه را در بر گرفته ریشه در بحران اقتصادی و سیاسی دارد که از سیاستهای نئولیبرالیسم نشنت میگیرد.

سیاست نئولیبرالیسمی که طراحان آن یعنی ریگان و تاچر با نام ریگانیسم و تاچریسم برای به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر طبقه کارگر جهانی و تهی نمودن سفره زحمتکشان با طرح " ریاضت اقتصادی" کثیف ترین تعرض به معیشت فرودستان جهان را سازمان داده اند. از طریق صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، خصوصی نمودن اموال عمومی و حاکمیت عنان کسبخته بازار بر همه چیز و محروم نمودن تمام توده های کارگر و زحمتکش از تمام امکانات اجتماعی که نتیجه اش ایجاد تورم و گرانی سر سام آور و رشد نجومی بیکاری میباشد را طراحی کرده اند. توده های کارگر و زحمتکش را در شرایط دشواری قرار داده و عرصه زندگی را بر احاد فرودستان این جوامع تنگ تر نموده اند. پیامدهای این بحران عمیق اقتصادی در این ممالک و به بن بست رسیدن این رژیمها در حل آن به بحرانهای سیاسی تبدیل شده است. که نتیجه آن اعتراضات و خشم میلیونها توده کارگر و زحمتکش را به همراه دارد. در ادامه این اعتراضات ایران و نیز جنبش توده ای کشورهای عربی با وجود قوانین فوق ارتجاعی در مورد زنان، نقش آنان، خصوصاً زنان کارگر و زحمتکش در این جنبشها به منظور دستیابی به نان، کار و آزادی بر کسی پوشیده نیست و این طنین هشت مارس امسال است.

عواقب تحریمهای اقتصادی و اجرای طرح قطع یارانه ها توده های کارگر و زحمتکش ایران را در موقعیت بسیار اسفناکی قرار داده است. تورم سرسام آور، درآمدهای پایین، افزایش بی رویه قیمتها، بیکاری میلیونی، سفره کارگران و زحمتکشان را مورد آماج وحمله وسیعی قرار داده است. از آنجاییکه زنان این خانواده های زحمتکش همیشه

کارگران جهان متحد شوید!

FREE REZA SHAHABI



khalafjaryaniha

[Www.kargaranesocialist.blogspot.com](http://www.kargaranesocialist.blogspot.com)

<mailto:kanonedostdaran@gmail.com>

Face book: kanone dostdaran

Twitter: kanonedostdaran

زنده باد جنبش کارگری
مرگ بر سرمایه داری
زنده باد سوسیالیسم

کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

